سلسله مباحث وهابیت شناسی

پرسش‌ها و پاسخ‌ها

وهابیت و شفاعت

مؤلف: علی اصغر رضوانی

سلسله مباحث وهابیت‌شناسی

وهابیت و شفاعت

علی اصغر رضوانی

سرشناسه : رضوانی ، علی اصغر ، ۱۳۴۱ ـ
عنوان و نام پدیدآور : وهابیت و شفاعت / علی اصغر رضوانی .
مشخصات نشر : تهران : مشعر ، ۱۳۹۰ .
مشخصات ظاهری : ۱۲۸ ص .
فروست : سلسله مباحث وهابیت‌شناسی
شابک : ۹ـ ۳۲۰ـ ۵۴۰ ـ ۹۶۴ـ ۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی : فیپا
موضوع : شفاعت
موضوع : وهابیه ـ ـ دفاعیه‌ها و ردیه‌ها
رده‌بندی کنگره : ۱۳۹۰ ۹ و ۶ر / ۷ / ۲۲۲ BP
رده‌بندی دیویی : ۴۴ / ۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی : ۲۴۲۱۹۰۹

وهابیت و شفاعت

تألیف :	علی اصغر رضوانی
تدوین :	مرکز تحقیقات حج
ناشر :	مؤسسه فرهنگی هنری مشعر
چاپ و صحافی :	چاپخانه مشعر
نوبت چاپ :	۱ ـ تابستان ۱۳۹۰
شمارگان :	۱۰۰۰ نسخه
بها :	۱۴۰۰ تومان

شابک : ۹ - ۳۲۰ - ۵۴۰ - ۹۶۴ - ۹۷۸ ISBN : 978 - 964 - 540 - 320 - 9

مراکز پخش و فروشگاه‌های مشعر :

تهران : تلفن : ۶۴۵۱۲۰۰۳ - ۰۲۱ / قم : تلفن : ۷۸۳۸۴۰۰ - ۰۲۵۱

فهرست

دیباچه ۱۱

پیشگفتار ۱۳

فصل اول: کلیات ۱۵

مفهوم شفاعت ۱۵

«شفاعت» در لغت ۱۵

«شفاعت» در اصطلاح ۱۸

شرایط شفاعت‌کننده ۲۱

۱. نزد خدا عهدی داشته باشد ۲۱

۲. با علم به حقّ شهادت دهد ۲۱

شرایط شفاعت‌شونده ۲۱

۱. خدا از او راضی باشد ۲۱

۲. از خداوند بیمناک باشد ۲۲

۳. ستمکار نباشد ۲۲

٤. آراسته به فضایل اخلاقی باشد ۲۲

اثر شفاعت	۲۳
مشروعیت شفاعت از دیدگاه عالمان اسلامی	۲۴
اقسام شفاعت	۲۷
شفاعت خوب و بد	۲۹
«شفاعت» از دیدگاه خوارج و معتزله	۳۱
شفاعت در ادیان دیگر	۳۲
دلایل مشروعیت	۳۴
۱. نظام معنوی، بر اساس اسباب و مسببات	۳٤
۲. احتیاج به رحمت الهی	۳٤
۳. نجات، اصل اوّلی در انسان	۳۵
فصل دوم: شفاعت در قرآن و روایات	۳۷
آیات نفی‌کننده شفاعت	۳۷
۱. آیاتی که شفاعت را نفی می‌کنند	۳۷
۲. ابطال عقیده یهود در شفاعت	۳۸
۳. نفی شفاعت از کافران	۳۸
٤. نفی صلاحیت شفاعت از بت‌ها	۳۹
۵. اختصاص شفاعت به خداوند	۳۹
٦. شفاعت مشروط برای غیر خدا	٤۰
ارتباط آیات منکر شفاعت به نفی استقلال	۴۰
مخالفت قرآن با شفاعت استقلالی	۴۱
اشتباه مشرکان در اعتقاد به شفاعت	۴۹
آیات مربوط به شفاعت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله	۵۰
آیه اول	۵۰
تفسیرهای باطل از مقام محمود	۵۳
تأثیرپذیری از اهل کتاب در تفسیر آیه	۵۴

آیه دوم	۵۶
شفاعت در روایات	۵۷
فصل سوم: درخواست شفاعت از اولیا	۵۹
۱. موارد اتفاقی در موضوع شفاعت	۵۹
الف) درخواست شفاعت در زمان حیات ولی خدا	۵۹
ب) درخواست شفاعت در روز قیامت	۶۰
۲. مورد اختلاف از نظر وهابیان	۶۱
نقد و بررسی نظر وهابیان	۶۳
حقیقت درخواست شفاعت	۶۶
نکته اول	۶۷
نکته دوم	۷۰
شفاعت در برزخ	۷۳
صحابه و درخواست شفاعت بعد از وفات پیامبرﷺ	۷۵
دلایل وهابیان بر عدم جواز	۷۶
دلیل اوّل	۷۶
پاسخ	۷۶
دلیل دوم	۷۸
پاسخ	۷۸
دلیل سوم	۷۹
پاسخ	۷۹
دلیل چهارم	۸۲
پاسخ	۸۲
دلیل پنجم	۸۴
پاسخ	۸۴
دلیل ششم	۸۸

پاسخ ۸۹
دلیل هفتم ۸۹
پاسخ ۹۰
دلیل هشتم ۹۱
پاسخ ۹۱
دلیل نهم ۹۳
پاسخ ۹٤
دلیل دهم ۹۵
پاسخ ۹٦
فصل چهارم: بررسی دلایل منکران شفاعت ۹۹
شبهه اول: شفاعت محرک معصیّت است! ۹۹
پاسخ ۹۹
شبهه دوم: شفاعت واسطه‌گری است! ۱۰۱
پاسخ ۱۰۱
۱. امیدآفرینی ۱۰٤
۲. برقراری پیوند معنوی با اولیای الهی ۱۰٤
۳. تلاش برای به دست آوردن شرایط شفاعت ۱۰٤
شبهه سوم: چه نیازی به شفیع داریم؟ ۱۰۵
پاسخ ۱۰۵
شبهه چهارم: شفاعت عامل دگرگونی در علم و اراده الهی ۱۰۶
پاسخ ۱۰۷
شبهه پنجم: لزوم یکی از دو محذور ۱۰۸
پاسخ ۱۰۹
شبهه ششم: تغییرناپذیری سنّت‌های الهی ۱۰۹

پاسخ ۱۱۰
شبهه هفتم: بی‌واسطه بودن شفاعت ۱۱۰
پاسخ ۱۱۱
فصل پنجم: بررسی دیدگاه معتزله در مسأله شفاعت ۱۱۳
نقد ادله معتزله ۱۱۴
دلیل اول: آیات وعید الهی ۱۱۵
پاسخ ۱۱۷
دلیل دوم: آیات خلود ۱۱۸
پاسخ ۱۱۹
دلیل سوم: استدلال به آیات نافی شفاعت ۱۲۰
پاسخ ۱۲۱
دلیل چهارم: اشکال در روایات شفاعت گناه‌کاران ۱۲۲
پاسخ ۱۲۳
دلیل پنجم: تقیید روایات شفاعت گناه‌کاران ۱۲۳
پاسخ ۱۲۳
دلیل ششم: محال بودن خلف وعده از جانب خداوند ۱۲۳
پاسخ ۱۲٤
دلیل هفتم: لزوم محذور ۱۲۵
پاسخ ۱۲۵
کتابنامه ۱۲۷

دیباچه

تاریخ اندیشه اسلامی همراه فراز و فرودها و آکنده از تحول و دگرگونی‌ها و تنوع برداشت‌ها و نظریه‌هاست. در این تاریخ پرتحول، فرقه‌ها و مذاهب گوناگون و با انگیزه‌ها و مبانی مختلفی ظهور نموده و برخی از آنان پس از چندی به فراموشی سپرده شده‌اند و برخی نیز با سیر تحول همچنان در جوامع اسلامی نقش‌آفرینند. در این میان، فرقه وهابیت را سیر و سرّ دیگری است؛ زیرا این فرقه با آنکه از اندیشه استواری در میان صاحب‌نظران اسلامی برخوردار نیست، بر آن است تا اندیشه‌های نااستوار و متحجرانه خویش را به سایر مسلمانان تحمیل نموده و خود را تنها میدان‌دار اندیشه و تفکر اسلامی بقبولاند.

از این‌رو، شناخت راز و رمزها و سیر تحول و اندیشه‌های این فرقه کاری است بایستهٔ تحقیق که استاد ارجمند جناب آقای علی‌اصغر رضوانی با تلاش پیگیر و درخور تقدیر به زوایای پیدا و پنهان این تفکر پرداخته و با بهره‌مندی از

منابع تحقیقاتی فراوان به واکاوی اندیشه‌ها و نگرش‌های این فرقه پرداخته است.

ضمن تقدیر و تشکر از زحمات ایشان، امید است این سلسله تحقیقات موجب آشنایی بیشتر با این فرقه انحرافی گردیده و با بهره‌گیری از دیدگاه‌های اندیشمندان و صاحب‌نظران در چاپ‌های بعدی بر ارتقای کیفی این مجموعه افزوده شود.

انه ولی التوفیق

مرکز تحقیقات حج

گروه کلام و معارف

پیشگفتار

یکی از اعتقادات عموم مسلمانان و معتقدان به ادیان، مسئله شفاعت است؛ یعنی روز قیامت اولیای الهی، در حقّ گروهی از گناه‌کاران شفاعت کرده و آنان را از عقاب جهنّم نجات می‌دهند یا بنابر تفسیر برخی از شفاعت، اولیای الهی با شفاعتشان از شخصی سبب ترفیع درجه او می‌شوند. لیکن در اندازه و ویژگی‌های آن اختلاف است؛ یهود برای اولیای خود بدون هیچ قید و شرطی حق شفاعت قائل است که قرآن به طور آشکار آن را باطل می‌داند. در میان مسلمانان، وهابیان معتقدند که تنها می‌توان از خدا طلب شفاعت کرد و اگر کسی از خود شافعان، طلب شفاعت کند مشرک است، ولی عموم مسلمانان قائلند این حقّی را که خداوند برای شافعان قرار داده، می‌توان از آنان طلب نمود، البته با اعتقاد به اینکه: اصل این حق از آن خداست و اولیا بدون اذن او شفاعت نمی‌کنند. در این مبحث به این موضوع می‌پردازیم.

فصل اول: کلیات

مفهوم شفاعت

«شفاعت» در لغت

ابن فارس می‌گوید:

الشین و الفاء و العین اصل صحیح یدلّ علی مقارنة الشیئین، و الشفع خلاف الوتر.[1]

شین و فاء و عین اصلی صحیح است که دلالت بر مقارنه و نزدیک شدن دو چیز به هم دارد؛ و شفع خلاف وتر است.

ابن منظور می‌نویسد:

شَفَعَ الْوَتْرَ مِنَ الْعَدَدِ شَفْعاً صیّره زوجاً.[2]

وتر از عدد را شفع کرد (هنگامی گفته می‌شود که) عدد فرد را زوج کند.

---

۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۲۰۱.

۲. لسان العرب، ج ۸، ص ۱۸۳.

او نیز می‌گوید:

وَ الشَّفَاعَةُ: كَلامُ الشَّفيعِ لِلْمَلِكِ في حاجَةٍ يَسْأَلُها لِغَيْرِهِ، وَ الشّافِعُ: اَلطّالِبُ لِغَيْرِهِ يَتَشَفَّعُ بِهِ إِلَى الْمَطْلُوبِ.[1]

شفاعت کلام شفیع است به پادشاه (و مالک) در مورد حاجتی که برای غیر خود می‌خواهد و شافع برای غیر خود درخواست می‌کند و آن غیر به واسطه شفاعت خواستن از او به مطلوب خود دست می‌یابد.

راغب اصفهانی در مورد آیه ﴿**مَنْ يَشْفَعْ شَفاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصيبٌ مِنْهَا وَ مَنْ يَشْفَعْ شَفاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا**﴾؛ «کسی که شفاعت [تشویق و کمک] به کار نیکی کند، نصیبی از آن برای او خواهد بود؛ و کسی که شفاعت [تشویق و کمک] به کار بدی کند، سهمی از آن خواهد داشت» (نساء: ۸۵) می‌گوید:

أي من انضمّ إلى غيره و عاونه و صار شفعاً له أو شفيعاً في فعل الخير و الشرّ، فعاونه و قوّاه و شاركه في نفعه و ضرّه. و ذكر انّ الشفاعة الانضمام إلى آخر ناصراً له و سائلا عنه، و اكثر مايستعمل في انضمام من هو اعلى حرمة و مرتبة إلى من هو ادني.[2]

یعنی کسی که به غیر خود ضمیمه گردد و او را کمک کرده و شفیع او گردد یا شفیعش در کار خیر و شرّ شود و او را کمک کرده و تقویت نماید و شریک او در نفع و ضررش گردد. و ذکر

---

۱. لسان العرب، ج ۸، ص ۱۸۳.

۲. المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۶۳.

شده که شفاعت عبارت است از ضمیمه شدن به دیگری بـه جهـت یاری او و خواستن از طرف او، و بیشترین مورد استعمال آن جـایی است که شخص محترم و بالامرتبه به پایین مرتبه ضمیمه می‌گردد.

او همچنین می‌گوید:

الشفع: ضمّ الشيء إلي مثله، و يقال للمشفوع: شفع... و الشفاعة: الانضمام إلى آخر ناصراً له و سائلا عنه، و اكثر ما يستعمل فـي انضمام من هو اعلى حرمة و مرتبة إلـى مـن هـو ادنـي، و منـه الشفاعة في القِيامَةِ، قال: ﴿لا يَمْلِكُونَ الشَّفاعَةَ إِلاَّ مَنِ اتَّخَـذَ عِنْـدَ الرَّحْمنِ عَهْداً﴾...[1]

شفع: ضمیمه کردن چیزی به مثل آن است، و به شفاعت شده شـفع می‌گویند....و شفاعت عبارت است از انضمام به دیگری بـه عنـوان یاری او و حاجت خواسـتن بـرای او، و بیشـترین اسـتعمال آن در انضمام کسی است که حرمت و مرتبه بالاتری دارد به کسی کـه از او پایین‌تر است. و از این قبیل است شفاعت در قیامـت آنجـا کـه خداوند متعال می‌فرماید: (آنان هرگز مالک شفاعت نیسـتند؛ مگـر کسی که نزد خداوند رحمان، عهد و پیمانی دارد).

سفارینی در توجیه آن می‌گوید:

فَكَأَنَّ الشَّافِعَ ضَمَّ سُؤَالَهُ إلى سُؤَالِ الْمَشْفُوعِ لَهُ.[2]

پس گویا شافع خواست خود را بـه خواسـت کسـی کـه بـرای او شفاعت می‌کند ضمیمه می‌نماید.

---

۱. المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۶۳.

۲. لوامع الأنوار البهية، ج ۲، ص ۲۰۴.

از مجموعه کلمات لغویین استفاده می‌شود که «شفاعت» ضمیمه‌شدن چیزی به چیز دیگر برای تقویت است و در معنای اصطلاحی این معنا نهفته است.

«شفاعت» در اصطلاح

ابن اثیر در این‌باره می‌نویسد: «**هِيَ السُّؤَالُ فِي التَّجَاوُزِ عَنِ الذُّنُوبِ وَ الْجَرَائِمِ**»[1]؛ «شفاعت، عبارت است از درخواست گذشت از گناهان و جرم‌ها».

سفارینی می‌گوید: «**هِيَ سُؤَالُ الْخَيْرِ لِلْغَيْرِ**»[2]؛ «شفاعت عبارت است از درخواست خیر برای دیگران».

قاضی عبدالجبار معتزلی در تعریف شفاعت می‌گوید:

اَلتَّوَسُّطُ لِلْغَيْرِ بِجَلْبِ مَنْفَعَةٍ أَوْ دَفْعِ مَضَرَّةٍ.[3]

شفاعت عبارت است از واسطه شدن به جهت منفعت یا دفع ضرر از غیر.

سید مرتضی رحمه‌الله می‌فرماید:

و حقيقة الشفاعة و فائدتها: طلب اسقاط العقاب عن مستحقه، و انّما تستعمل في طلب ايصال المنافع مجازاً و توسعاً. ولا خلاف في انّ طلب اسقاط الضرر و العقاب يكون شفاعة على الحقيقة.[4]

---

۱. النهاية، ج ۲، ص ۴۸۵.

۲. لوامع الأنوار، ج ۲، ص ۲۰۴.

۳. شرح الاصول الخمسة، ص ۶۸۸.

۴. رسائل الشريف المرتضى، ج۱، ص ۱۵۰.

حقیقت شفاعت و فایده آن: درخواست اسقاط عقاب از مستحق آن است، و در مورد درخواست رساندن منافع به طور مجاز و توسعه در مفهوم، استعمال می‌شود. و خلافی نیست در اینکه درخواست اسقاط ضرر و عقاب حقیقتاً شفاعت به حساب می‌آید.

او در جایی دیگر می‌گوید:

و شفاعة النبيﷺ انّما في اسقاط عقاب العاصي لا في زيادة المنافع؛ لانّ حقيقة الشفاعة تختص بذلك من جهة انّها لو اشتركت لكنّا شافعين في النبيﷺ إذا سألنا في زيادة درجاته و منازله.[1]

و شفاعت پیامبرﷺ به معنای اسقاط عقاب معصیت کار است نه در زیادی منافع؛ زیرا حقیقت شفاعت (اسقاط عقاب) به آن اختصاص دارد از جهت آنکه اگر شفاعت مشترک باشد لازم می‌آید که ما شافع پیامبرﷺ باشیم اگر زیادی درجات و منازل او را بخواهیم.

و نیز در جای دیگر می‌گوید:

الشفاعة: طلب رفع المضار عن الغير ممّن هو اعلى رتبة منه، لأجل طلبه.[2]

شفاعت به معنای درخواست رفع ضرر از غیر است از کسانی که رتبه بالاتری دارند به جهت درخواستش.

---

۱. رسائل الشریف المرتضی، ج۳، ص ۱۷.

۲. همان، ج۲، ص ۲۷۳.

شیخ طوسی رحمه‌الله می‌گوید:

... فالشفيع هو السائل في غيره لإسقاط الضرر عنه، و عند قوم انّه متى سأله في زيادة منفعة توصل إليه كان شفيعاً...[1]

... پس شفیع همان کسی است که در مورد غیر خودش (دیگری) از خدا اسقاط ضرر از او را می‌خواهد و نزد قومی شفیع کسی است که از او درخواست زیادی منفعت شده باشد.

فخر رازی می‌نویسد:

... ثم اختلفوا بعد هذا في انّ شفاعته لمن تكون؟ أتكون للمؤمنين المستحقين للثواب، أم تكون لأهل الكبائر المستحقين للعقاب؟ فذهب المعتزلة إلى انّها للمستحقين للثواب... و قال اصحابنا: تأثيرها في اسقاط العذاب عن المستحقين للعقاب.[2]

... سپس بعد از آن اختلاف کرده‌اند در اینکه شفاعت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای چه کسانی است؟ آیا برای مؤمنان مستحق ثواب است، یا برای اهل گناهان کبیره‌ای است که مستحق عقاب می‌باشند؟ معتزله معتقدند که شفاعت برای مستحقان ثواب است... و اصحاب ما گفته‌اند: تأثیر شفاعت در اسقاط عذاب از مستحقان عقاب می‌باشد.

از مجموعه کلمات متکلمان استفاده می‌شود که «شفاعت» در اصطلاح درخواست کمک و واسطه‌گری از شخصی برای رفع گرفتاری است و بنابر نظر برخی در ارتقای درجه نیز استعمال مجازی دارد.

---

۱. التبیان، طوسی، ج۵، ص ۳۳۴.

۲. تفسیر رازی، ج۲، ص ۵۵.

شرایط شفاعت‌کننده

از آیات قرآن دو شرط برای شفاعت کننده استفاده می‌شود؛

۱. نزد خدا عهدی داشته باشد

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لا يَمْلِكُونَ الشَّفاعَةَ إِلاَّ مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمٰنِ عَهْداً﴾ (مریم: ۸۷)

آنان هرگز مالک شفاعت نیستند؛ مگر کسی که نزد خداوند رحمان، عهد و پیمانی دارد.

۲. با علم به حقّ شهادت دهد

و نیز می‌فرماید:

﴿وَ لا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلاَّ مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (زخرف: ۸۶)

کسانی را که غیر از او می‌خوانند قادر بر شفاعت نیستند؛ مگر آنها که شهادت به حق داده‌اند و به خوبی آگاهند.

شرایط شفاعت‌شونده

از آیات قرآن شروطی برای شفاعت شونده استفاده می‌شود:

۱. خدا از او راضی باشد

خداوند می‌فرماید:

﴿وَ لا يَشْفَعُونَ إِلاَّ لِمَنِ ارْتَضىٰ...﴾ (انبیاء: ۲۸)

و آنها جز برای کسی که خدا راضی (به شفاعت برای او) است شفاعت نمی‌کنند...

۲. از خداوند بیمناک باشد

خداوند می‌فرماید:

﴿وَ لا يَشْفَعُونَ إِلاَّ لِمَنِ ارْتَضى وَ هُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ﴾ (انبیاء: ۲۸)

و آنها جز برای کسی که خدا راضی است شفاعت نمی‌کنند و از ترس او بیمناکند.

۳. ستمکار نباشد

خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَ لا شَفِيعٍ يُطَاعُ﴾ (غافر: ۱۸)

برای ستمکاران دوستی وجود ندارد، و نه شفاعت‌کننده‌ای که شفاعتش پذیرفته شود.

۴. آراسته به فضایل اخلاقی باشد

شفاعت همانند دیگر کارهای خداوند متعال بر طبق قوانین دقیق و با حکمت است. لذا همان‌گونه که درجات شفاعت کنندگان از فرشتگان و پیامبران و اوصیا علیهم‌السلام و مؤمنان متفاوت است، گناهان مؤمنان و ثواب‌های آنان نیز متفاوت می‌باشد. لذا کسانی مشمول شفاعت واقع می‌شوند که تا حدودی به اولیا نزدیک باشند.

و بدین جهت است که در روایتی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده که فرمود:

إِنَّ أَدْنَاكُمْ مِنِّي وَ أَوْجَبَكُمْ عَلَيَّ شَفَاعَةً: أَصْدَقُكُمْ حَدِيثاً، و

أَعْظَمُكُمْ أَمَانَةً، وَ أَحْسَنُكُمْ خُلُقاً و أَقْرَبُكُمْ مِنَ النَّاسِ.[۱]

همانا نزدیک‌ترین شما به من و مستحق‌ترین شما از شفاعت من کسی است که از همه راستگوتر و از همه امانت‌دارتر و از همه خوش‌خلق‌تر و به مردم نزدیک‌تر باشد.

اثر شفاعت

درباره نتیجه و اثر شفاعت دو نظر وجود دارد:

۱. شفاعت به معنای از بین رفتن گناهان و عقاب است.

۲. شفاعت؛ یعنی زیادی ثواب و ترفیع درجات. بیشتر مسلمانان معتقد به قول اوّلند. ولی معتزله قول دوّم را پذیرفته‌اند و حق با قول اول است؛ به چند دلیل:

الف) اصل اعتقاد به شفاعت، در بین یهود و بت‌پرستان قبل از اسلام رایج بوده است و اسلام، بعد از آنکه خرافات آن را پیراست، در جامعه اسلامی مطرح ساخت. و کسانی که از دیدگاه‌های یهود و بت‌پرستانِ قبل از اسلام، در امر شفاعت اطلاع دارند، می‌دانند شفاعتی را که آنان برای انبیا و پدرانشان معتقد بودند، در سقوط گناهان و غفران آنها بوده است. و تنها اشکال مهمّشان آن بود که حقّ شفاعت را بدون هیچ شرطی برای آنان قائل بودند، ولی اسلام با پذیرش اصل اعتقاد به شفاعت، آن را مشروط به اذن خداوند نمود، آنجا که می‌فرماید: ﴿**مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلاَّ بِإِذْنِهِ**﴾؛ «کیست که نزد خدا شفاعت کند مگر به اذن او». (بقره: ۲۵۵)

---

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۷۱.

همچنین می‌فرماید:

﴿وَ لا يَشْفَعُونَ إِلاَّ لِمَنِ ارْتَضى﴾ (انبیاء: ۲۸)

و آنها جز برای کسی که خدا راضی (به شفاعت برای او) است شفاعت نمی‌کنند.

ب) روایات شیعه و اهل سنّت بر شفاعت قسم اول دلالت دارد. پیامبر اکرمﷺ فرمود: «إِدَّخَرْتُ شَفَاعَتِي لأَهْلِ الْكَبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي»[1]؛ «شفاعتم را برای صاحبان گناهان کبیره امتم، ذخیره کرده‌ام».

ج) برخی از آیات تصریح می‌کند که خداوند از گناهان عفو می‌کند، که این با شفاعت به معنای اسقاط گناهان سازگاری دارد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبادِهِ وَ يَعْفُوا عَنِ السَّيِّئاتِ﴾ (شوری: ۲۵)

او کسی است که توبه را از بندگان خود می‌پذیرد و بدی‌ها را می‌بخشد.

مشروعیت شفاعت از دیدگاه عالمان اسلامی

علمای اسلام بر مشروعیّت شفاعت و اینکه پیامبر اکرمﷺ یکی از شفیعان روز قیامت است تصریح کرده‌اند؛ اگرچه در برخی از فروعِ شفاعت اختلاف نموده‌اند. اینک دیدگاه بزرگان شیعه و سنی را نقل می‌کنیم:

۱. ابومنصور ماتریدی (متوفای ۳۳۳ه.ق) در ذیل آیه شریفه

---

۱. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۴۴۱.

﴿وَلا يَشْفَعُونَ إِلاَّ لِمَنِ ارْتَضى﴾ (انبیاء: ۲۸) می‌گوید: «این آیه اشاره به شفاعت مقبول در اسلام دارد».[۱]

۲. تاج الدین ابوبکر کلاباذی (متوفای ۳۸۰هـ.ق) می‌گوید: «علما اجماع دارند که اقرار به تمام آنچه خداوند در مورد شفاعت ذکر کرده و روایات نیز بر آن توافق دارد، واجب است...».[۲]

۳. شیخ مفید (۳۳٦ ـ۴۱۳هـ.ق) می‌فرماید:

> امامیه اتفاق‌نظر دارند که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز قیامت برای جماعتی از مرتکبان گناهان کبیره از امت خود، شفاعت می‌کند. و نیز امیرالمؤمنین و امامان دیگر علیهم السلام برای صاحبان گناهان کبیره از شیعیان، شفاعت می‌کنند. و خداوند بسیاری از خطاکاران را با شفاعت آنان از دوزخ نجات می‌دهد.[۳]

٤. شیخ طوسی رحمه الله (۳۸۵ ـ٤٦۰هـ.ق) می‌گوید: «شفاعت نزد ما امامیه از آنِ پیامبر صلی الله علیه و آله، بسیاری از اصحابش، تمام امامان معصوم علیهم السلام و بسیاری از مؤمنان صالح است».[۴]

۵. ابوحفص نسفی (متوفای ۵۳۸هـ.ق) می‌گوید: «شفاعت رسولان و خوبان از امّت اسلامی، در حق گناهکاران کبیره، با اخبار مستفیض، ثابت است».[۵]

---

۱. تأویلات اهل السنة، ص ۱۴۸.
۲. التعرّف لمذهب أهل التصوّف، صص ۵۴ و ۵۵.
۳. اوائل المقالات، ص ۱۵.
۴. التبیان، ج ۱، صص ۲۱۳ و ۲۱۴.
۵. العقائد النسفیة، ص ۱۴۸.

٦. تفتازانی در شرح این عبارت، رأی نسفی را بدون هیچ تردیدی تصدیق کرده است.[۱]

۷. قاضی عیاض بن موسی (متوفای ٥٤٤هـ.ق) می‌گوید: «مذهب اهل سنّت بر جواز شفاعت است عقلا، و صریح آیات و اخبار نیز بر وقوع آن اذعان دارند».[۲]

۸. قاضی بیضاوی در تفسیر آیه شریفه ﴿**وَ اتَّقُوا يَوْماً لا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئاً وَ لا يُقْبَلُ مِنْها شَفاعَةٌ**﴾؛ «و از آن روز بترسید که کسی مجازات دیگری را نمی‌پذیرد و نه از او شفاعت پذیرفته می‌شود». (بقره: ٤٨) می‌گوید:

> برخی، این آیه را دلیلِ نفی شفاعت از گناه‌کاران کبیره دانسته‌اند، ولی باید دانست که آیه مخصوص کافران است؛ زیرا آیات و روایات فراوانی دلالت بر تحقق شفاعت در امّت دارد.[۳]

۹. فتّال نیشابوری می‌گوید: «میان مسلمانان اختلافی نیست که شفاعت امری است ثابت و مقتضای آن اسقاط ضررها و عقوبات است».[۴]

۱۰. ابن تیمیه حرّانی (۷۲۸هـ.ق) می‌گوید: «پیامبرﷺ در روز قیامت سه نوع شفاعت دارد... نوع سوّم درباره کسانی است که مستحقّ آتش جهنم‌اند».[۵]

---

۱. العقائد النسفیة، ص ۱۴۸.
۲. شرح صحیح مسلم، نووی، ج ۳، ص ۳۵.
۳. انوار التنزیل، ج ۱، ص ۱۵۲.
۴. روضة الواعظین، ص ۴۰۶.
۵. مجموعة الرسائل الکبری، ج ۱، ص ۴۰۳.

۱۱. نظام الدین قوشجی (۸۷۹هـ.ق) می‌گوید: «مسلمانان بر ثبوت شفاعت، به جهت قول خداوند متعال ﴿عَسى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقاماً مَحْمُوداً﴾ (اسراء: ۷۹) اتفاق نظر دارند».[۱]

۱۲. شعرانی حنفی می‌گوید: «همانا محمّدﷺ اوّلین شفاعت‌کننده روز قیامت است...».[۲]

۱۳. علامه مجلسی (۱۱۱۰هـ.ق) می‌فرماید:

> در مورد شفاعت، بین مسلمانان اختلافی نیست که از ضروریات دین اسلام است؛ به این معنا که رسول خداﷺ در روز قیامت برای امّت خود، بلکه امّت‌های پیشین شفاعت می‌کند...[۳]

۱٤. محمّد بن عبدالوهاب (۱۱۱۵ ـ ۱۲۰٦هـ.ق) می‌گوید: «شفاعت برای پیامبرﷺ و سایر انبیا و ملائکه و اولیا و کودکان، از جمله اموری است که مطابق روایات وارده، ثابت است...».[۴]

اقسام شفاعت

گرچه اصل شفاعت مورد قبول و موافقت عموم امت اسلامی است ولی برخی از اقسام و صورت‌های آن مورد قبول همه بوده و برخی دیگر مورد اختلاف می‌باشد.

گاهی شفاعت برای ترفیع درجه است که این قسم مورد قبول و

---

۱. شرح تجرید، ص ۵۰۱.
۲. الیواقیت و الجواهر، ج ۲، ص ۱۷۰.
۳. بحارالأنوار، ج ۸، ص ۲۹.
۴. الهدیة السنیة، ص ۴۲.

اتفاق همه مذاهب اسلامی حتی معتزله است.

گاهی شفاعت برای مغفرت و بخشش گناهان می‌باشد که این نوع را برخی همچون معتزله و خوارج قبول ندارند.

همچنین شفاعت بر دو نوع است؛ یکی شفاعت در امور اخروی مثل شفاعت پیامبرﷺ از گناهکاران، و دیگری شفاعت در امور دنیوی مثل اینکه کسی نزد شخصی برای فردی در مورد کاری شفاعت و واسطه‌گری می‌کند تا حاجتش برآورده شود و این کاری است که حُسن و محبوبیت آن از آیات و روایات استفاده می‌شود:

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَ مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا﴾ (نساء: ۸۵)

کسی که شفاعت [تشویق و کمک] به کار نیکی کند، نصیبی از آن برای او خواهد بود؛ و کسی که شفاعت [تشویق و کمک] به کار بدی کند، سهمی از آن خواهد داشت.

ابن کثیر می‌گوید:

أي من يسعى في امر فيترتب عليه خير كان له نصيب من ذلك. ﴿مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا﴾. أي يكون عليه وزر من ذلك الأمر الذي ترتب على سعيه و نيّته... قال مجاهد بن جبير: نزلت هذه الآية في شفاعات الناس بعضهم لبعض.[1]

یعنی اگر کسی در هر کاری سعی و کوشش کند و بر آن خیری

---

۱. تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۵۳۲.

مترتب شود برای او نصیب و بهره‌ای در آن است. ﴿مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا﴾ یعنی وزر و وبال آن کاری که مترتب بر کوشش و نیت او است برای شفیع نیز خواهد بود.

مجاهد بن جبیر می‌گوید: این آیه دربارهٔ شفاعت مردم برای یکدیگر نازل شده است.

ابوموسی اشعری می‌گوید:

كَانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ إِذَا جَاءَهُ السَّائِلُ أَوْ طُلِبَتْ إِلَيْهِ حَاجَةٌ قَالَ: اشْفَعُوا تُوجَرُوا، وَ يَقْضِيَ اللهُ عَلى لِسانِ نَبِيِّهِ مَاشَاءَ.[1]

رسول خدا ﷺ هرگاه سائلی نزد او می‌آمد یا حاجتی نزد او آورده می‌شد، می‌فرمود: شفاعت کنید تا پاداش بگیرید، و خداوند بر زبان پیامبرش آنچه را بخواهد، حکم می‌کند.

شفاعت خوب و بد

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَ مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَ كَانَ اللهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ مُقِيتاً﴾ (نساء: ۸۵)

کسی که شفاعت [تشویق و کمک] به کار نیکی کند، نصیبی از آن برای او خواهد بود؛ و کسی که شفاعت [تشویق و کمک] به کار بدی کند، سهمی از آن خواهد داشت. و خداوند، حسابرس و نگهدار هر چیز است.

---

۱. صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۸؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۰۲۶.

علامه طباطبایی رحمه‌الله در تفسیر این آیه می‌فرماید:

لما كانت الشفاعة نوع توسط لترميم نقيصة او لحيازة مزيّة و نحو ذلك، كانت لها نوع سببية لإصلاح شأن، فلها شيء من التبعية و المثوبة المتعلقين بما لأجله الشفاعة و هو مقصد الشفيع و المشفوع له، فالشفيع ذو نصيب من الخير و الشرّ المترتب على الشفاعة.

و في ذكر هذه الحقيقة تذكرة للمؤمنين و تنبيه لهم ان يتيقظوا عند الشفاعة لما يشفعون له، و يجتنبوها ان كان المشفوع لاجله ممّا فيه شرّ و فساد، كالشفاعة للمنافقين من المشركين ان لايقاتلوا، فانّ في ترك الفساد القليل على حاله و امهاله في ان ينمو و يعظم فساداً معقّباً لايقوم له شيء و يهلك به الحرث و النسل. فالآية في معنى النهي عن الشفاعة السيئة و هي شفاعة اهل الظلم و الطغيان و النفاق و الشرك المفسدين في الأرض.[1]

چون که شفاعت یک نوع واسطه‌ای برای ترمیم نقصان یا به دست آوردن مزیّتی یا چیزی نظیر اینها است، در حقیقت نوعی سببیّت برای اصلاح شأنی (از شئون زندگی) دارد و به همین جهت هر ثواب و عقابی که در خود آن شأن هست، سهمی هم در این شفاعت خواهد بود و این سهم از ثواب و عقاب هدف مشترک شفیع و شفاعت شده است. پس شفیع دارای بهره‌ای از خیر و شرّ است که مترتب بر شفاعت می‌شود.

و ذکر این حقیقت یادآوری است برای مؤمنان و آگاهی است

---

۱. تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۲۹.

برای آنان‌که هنگام شفاعت از کسانی که شفاعت می‌کنند، اینکه بیدار بوده و اگر در کسی که می‌خواهند از او شفاعت کنند شرّ و فساد است از شفاعت او اجتناب نمایند، همانند شفاعت برای منافقان از مشرکان که می‌خواهند به جنگ نروند؛ چرا که رها کردن فساد کم به حال خود و مهلت دادن به آن تا رشد کرده و بزرگ شود، خود فسادی است که به آسانی نمی‌توان آن را از بین برد و همه چیز و همه کس را نابود می‌کند. پس آیه در مورد نهی از شفاعت بد است که آن شفاعت اهل ظلم و طغیان و نفاق و شرک است که مفسدان در زمین می‌باشند.

«شفاعت» از دیدگاه خوارج و معتزله

این دو فرقه اصل شفاعت را قبول دارند، ولی مصداق آن را اهل ثواب (به جهت زیاد شدن و بالارفتن درجه) می‌داند. اما در مورد کسانی که اهل گناهان کبیره بوده و مستحق عذابند و کسانی که داخل جهنم شده‌اند، شفاعت را نمی‌پذیرند. آنان می‌گویند: «کسی که داخل دوزخ شده از آن خارج نمی‌گردد».[1] و نیز معتقدند که خداوند متعال اهل گناهان کبیره را هرگز نمی‌آمرزد و بعد از آنکه او را وارد دوزخ کرد از آن خارج نمی‌کند، نه از راه شفاعت و نه از راه دیگری، و هرکس که وارد دوزخ شد در آن خالد است؛ زیرا یا کافر است یا اهل گناه کبیره که بدون توبه از دنیا رحلت نموده است.[2]

---

۱. مقالات الاسلامیین، ج ۱، صص ۱۶۸ و ۳۳۴؛ الکشاف، زمخشری، ج ۱، ص ۱۵۲.

۲. ملل و نحل، شهرستانی، ج ۱، صص ۴۵، ۱۱۴، ۱۱۵.

شفاعت در ادیان دیگر

در کتاب «قاموس مقدس» آمده است:

شفع، شفيع، شفاعة: و هي التوسط بين شخص و آخر، و هي دليل محبة الانسان لأخيه الانسان. كما انّها مؤسسة على انّ معاملة الله للبشر معاملة ليست فردية فحسب بل جماعية ايضاً.[1]

شفع، شفیع، شفاعت: به معنای واسطه‌گری بین دو شخص است و این دلیل بر محبت انسان نسبت به برادر انسانی اوست، همان‌گونه که تأسیس‌کننده این مطلب است که معامله خداوند با بشر تنها معامله فردی نیست، بلکه معامله اجتماعی نیز می‌باشد.

در «قاموس الکتاب المقدس» آمده است:

ثم أعلن الرب لإبراهيم خراب سدوم و عمورة بسبب شرّهما، فتشفع ابراهيم لأجل الأبرار هناك، فانقذ الربّ لوطاً بيد ملاكين.[2]

آن‌گاه پروردگار به ابراهیم اعلام نمود که «سدوم» و «عموره» به جهت شرّ آن دو خراب خواهند شد، ولی ابراهیم به جهت مردان نیک آن دیار شفاعت می‌کند و پروردگار لوط را به دست ملاکین نجات می‌دهد.

و نیز در آن کتاب آمده است:

---

۱. قاموس الکتاب المقدس، ص ۵۱۲.

۲. همان، ص ۱۱.

كما ظهر زكريا بروح النبوة واقفاً على هذا الجبل شافعاً في شعبه.[۱]

همان‌گونه که زکریا به روح نبوت ظاهر شد در حالی که بـر روی این کوه ایستاده و در حق مردمش شفاعت می‌نمود.

در کتاب «قاموس الکتاب المقدس» آمده است:

و مع انّ بني الانسان قد فقدوا الصورة الإلهية التي خلقوا عليها، و مع انّهم وقعوا تحت طائلة العقاب الالهـي الرهيـب، الاّ انّهـم بسبب عمل الفداء اهل لأن ينالوا غفران خطاياهم غفرانـاً تامـاً كاملا اذا آمنوا بالرب يسوع المسيح، الشـفيع الوحيـد بـين الله و الناس، و ندموا على خطاياهم ندامة صحيحة حقيقية، و اصـبحوا اهلا للتحرر من عبودية الخطيئة و رقّها و الانتقال إلى حرّية ابناء الله بالنعمة المجانية.[۲]

و با اینکه انسان‌ها آن صورت الهی که بر آن خلـق شـده‌انـد را از دست داده‌اند و با اینکه عقاب ترسناک و خوفناک الهـی بـر آنهـا ثابت شد، جز آنکه به سبب عمل فدا (عقیدهٔ مسیحیان مبنی بر کشته شدن حضرت عیسی در راه خدا تا گناهـان مـردم بخشـیده شـود) استحقاق پیدا کردند تا گناهانشان به صورت تـام و کامـل پوشـیده شود؛ اما هنگامی که به ربّ یسوع مسیح، و تنها شفیع بـین خـدا و مردم ایمان آورده و از خطاهایشان به طور حقیقی و صحیح پشیمان شوند، و مستحق آزادی از عبودیت گناه و بردگی آن و انتقـال بـه آزادی فرزندان خدا به نعمت مجانی گردند.

---

۱. قاموس الکتاب المقدس، ص ۴۴۱.

۲. همان، ص ۱۲۴.

دلایل مشروعیت

با چند عامل می‌توان شفاعت را معتبر دانسته و از جمله لوازم جامعه بشری به حساب آورد:

۱. نظام معنوی، بر اساس اسباب و مسببات

از آیات قرآن استفاده می‌شود که نظام معنوی همانند نظام مادی دارای اسباب و مسببات است.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوّاباً رَحِيماً﴾ (نساء: ٦٤)

و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمان‌های خدا را زیر پا می‌گذاردند)، به نزد تو می‌آمدند؛ و از خدا طلب آمرزش می‌کردند؛ و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد؛ خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

و نیز می‌فرماید: ﴿وَ مَا كَانَ اللهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ﴾؛ «[ای پیامبر] تا تو در میان آنها هستی، خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد». (انفال: ۳۳)

۲. احتیاج به رحمت الهی

برخی می‌گویند: تنها نجات‌دهنده انسان در روز قیامت، عمل صالح است، همان‌گونه که در قرآن آمده است:

﴿وَ أَمَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَلَهُ جَزاءً الْحُسْنى﴾ (کهف: ۸۸)

و امّا کسی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهد، پاداشی نیکوتر خواهد داشت.

هر چند رسیدن به جزا و سعادت، وابستگی زیادی بر عمل دارد، ولی از آیات دیگر آشکارا استفاده می‌شود که عمل بـه تنهـایی باعـث نجـات بشر نخواهد بود، مگر اینکه با رحمت گسترده الهی ضمیمه گردد.[1]

خداوند متعال از قول فرشتگان می‌فرماید: ﴿**رَبَّنا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَ عِلْماً...**﴾؛ «پروردگارا! رحمت و علمت همه چیز را فراگرفته است». (غافر: ۷)

و نیز می‌فرماید:

﴿**فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ واسِعَةٍ**﴾ (انعام: ۱٤۷)

پس اگر (ای پیامبر) تو را تکذیب کنند بگو پروردگار شما رحمت گسترده‌ای دارد».

می‌دانیم که شفاعت از مصادیق رحمت الهی است.

۳. نجات، اصل اوّلی در انسان

دلیل و برهان عقلی نشان می‌دهد که اصل اوّلی در انسان، سـلامت از هرگونه عذاب دنیوی و اخروی است و لذا توقّف در برزخ، و نیز مراحل مختلف در روز قیامت و ورود در جهنّم ـ در مدّتی محدود ـ همه بـرای آن است که انسان پاک شده و به جوهر اصلی خود بـازگردد، و شـفاعت نیز در همین راستاست.

به تعبیر دیگر خداوند متعال بشر را برای بهشـت و حیـات جاویـدان آفریده و برای رسیدن او به این مقام، تمـام اقـدامات لازم ماننـد عفـو و گذشت از راه شفاعت را مقرر کرده است.

---

۱. ر.ک: نحل: ۶۱؛ فاطر: ۴۵.

فصل دوم: شفاعت در قرآن و روایات

آیات نفی‌کننده شفاعت

آیاتی که شفاعت را نفی می‌کند می‌توان بر چند دسته تقسیم نمود:

۱. آیاتی که شفاعت را نفی می‌کنند

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْناکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَ یَوْمٌ لا بَیْعٌ فِیهِ وَ لا خُلَّةٌ وَ لا شَفاعَةٌ وَ الْکافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (بقره: ۲۵٤)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از آنچه به شما روزی داده‌ایم، انفاق کنید پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن، نه خرید و فروش است (تا بتوانید سعادت و نجات از کیفر را برای خود خریداری کنید)، و نه دوستی (و رفاقت‌های مادی سودی دارد)، و نه شفاعت (زیرا شما شایسته شفاعت نخواهید بود.) و کافران خود ستمگرند (هم به خودشان ستم می‌کنند، هم به دیگران).

ولی آیات دیگر به وجود شفاعت به اذن خداوند متعال صراحت دارد. پس آیه فوق شفاعت بدون اذن را نفی می‌کند.

۲. ابطال عقیده یهود در شفاعت

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿یا بَنِي إِسْرائِیلَ اذْکُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَیْکُمْ وَ أَنِّي فَضَّلْتُکُمْ عَلَی الْعالَمِینَ * وَ اتَّقُوا یَوْماً لا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَیْئاً وَلا یُقْبَلُ مِنْها شَفاعَةٌ وَ لا یُؤْخَذُ مِنْها عَدْلٌ وَ لا هُمْ یُنْصَرُونَ﴾ (بقره: ٤٧ و ٤٨)

ای بنی‌اسرائیل! نعمت‌هایی را که به شما ارزانی داشتم به خاطر بیاورید و (نیز یاد آورید که) من شما را بر جهانیان برتری بخشیدم. و از آن روز بترسید که کسی مجازات دیگری را نمی‌پذیرد و از او شفاعت پذیرفته نمی‌شود و نه غرامت از او قبول خواهد شد و نه یاری می‌شوند.

قرآن اعتقاد به یک نوع شفاعت باطل را که در یهود بوده، رد می‌کند، شفاعتی که هیچ‌گونه شرطی در شفیع یا کسی که شفاعت شده قرار نمی‌دهد و هیچ نوع ارتباطی با اذن خداوند ندارد و این مطلب با آیات دیگر که اصل شفاعت به اذن خدا را ثابت دانسته و نیز با روایاتی که ذکر خواهد شد به دست می‌آید.

۳. نفی شفاعت از کافران

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَ کُنَّا نُکَذِّبُ بِیَوْمِ الدِّینِ * حَتَّی أَتانَا الْیَقِینُ * فَما تَنْفَعُهُمْ شَفاعَةُ الشَّافِعِینَ﴾ (مدثر: ٤٦ ـ ٤٨)

و همواره روز جزا را انکار می‌کردیم تا زمانی که مرگ ما

فرا رسید، پس در آن روز شفاعت شفاعت‌کنندگان بـه حـال آنهـا سودی نمی‌بخشد.

از آنجـا کـه مـورد آیـه کسـانی اسـت کـه روز قیامـت را تکـذیب می‌کرده‌اند به دست می‌آید آیه نفی شفاعت از کافران می‌نماید.

۴. نفی صلاحیت شفاعت از بت‌ها

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ مـا لا يَضُـرُّهُمْ وَ لا يَـنْفَعُهُمْ وَ يَقُولُـونَ هٰؤُلاءِ شُفَعَآؤُنا عِنْدَ اللهِ قُلْ أَ تُنَبِّئُونَ اللهَ بِما لا يَعْلَمُ فِي السَّمَاواتِ وَ لا فِي الأَرْضِ سُبْحانَهُ وَ تَعالىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (یونس: ۱۸)

آنها غیر از خدا، چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان مـی‌رسـاند، ونه سودی می‌بخشد و می‌گویند: اینها شفیعان ما نزد خدا هسـتند! بگـو: آیا خدا را به چیزی خبر می‌دهید که در آسمان‌ها و زمین سراغ ندارد؟ منزه است او، و برتر است از آن همتایانی که قرار می‌دهند.

در این آیه نفی انتفاع از بت‌ها از جهت شفاعت شده است.

۵. اختصاص شفاعت به خداوند

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفاعَةُ جَمِيعاً لَهُ مُلْـكُ السَّـمَاواتِ وَ الأَرْضِ ثُـمَّ إِلَيْـهِ تُرْجَعُونَ﴾ (زمر: ٤٤)

بگو: تمام شفاعت از آن خداست، (زیـرا) حاکمیـت آسـمان‌هـا و زمین از آن اوست و سپس همهٔ شما را به سوی او باز می‌گردانند.

۶. شفاعت مشروط برای غیر خدا

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ما مِنْ شَفِيعٍ إِلاَّ مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ﴾؛ «هیچ شفاعت‌کننده‌ای جز به اذن او نیست». (یونس: ۳)

همچنین می‌فرماید:

﴿وَ لا تَنْفَعُ الشَّفاعَةُ عِنْدَهُ إِلاَّ لِمَنْ أَذِنَ لَهُ...﴾ (سبأ: ۲۳)

هیچ شفاعتی نزد او (خدا) جز برای کسانی که اذن داده، سودی ندارد.

مقتضای جمع بین آیات این است: ـ از آنجا که طبق عقیده توحید افعالی، و اینکه مؤثری بالاصاله در عالم به جز خدا نیست، و هر تأثیری به اذن و اراده اوست ـ برخی از آیات، شفاعت را منحصراً برای خدا قرار داده است، ولی منافات ندارد که این حقّ اختصاصی خود را به کسی بدهد، تا با اجازه او، اِعمال کند. همان‌گونه که به پیامبرﷺ و اولیای خود چنین اجازه‌ای داده است.

به تعبیر دیگر اصل شفاعت برای خدا و حق مسلم اوست و به کسانی که قابلیت آن را داشته با شرایط خاص اذن اعمال آن را داده است.

ارتباط آیات منکر شفاعت به نفی استقلال

همان‌گونه که اشاره شد آیات منکر شفاعت، آن را به صورت استقلال و بدون اذن الهی نفی می‌نماید نه نفی کلی و این ادعایی است که وهابیان نیز قبول دارند.

ابن تیمیه در پاسخ استدلال منکران شفاعت می‌گوید:

الثاني: انّه يراد بذلك نفي الشفاعة التي يثبتها اهل الشرك و من شابههم من اهل البدع من اهل الكتاب و المسلمين الذين يظنون انّ للخلق عندالله من القدر ان يشفعوا عنده بغير اذنه، كما يشفع الناس بعضهم عند بعض...[1]

دوم اینکه اراده شود به آن نفی شفاعتی که مشرکان و کسانی که در ردیف آنها هستند از بدعت‌گران از اهل کتاب و مسلمانان به آن معتقدند که گمان می‌کنند برای خلق نزد خداوند قدر و منزلتی است، که آنان نزد خداوند بدون اذنش شفاعت می‌کنند همان‌گونه که مردم برای یکدیگر نزد کسی شفاعت می‌نمایند...

ابن تیمیه معتقد است آیات نافی شفاعت به نفی شفاعت به نحو استقلال مربوط است؛ زیرا مشرکان معتقد بودند که بت‌ها یا اولیا به نحو استقلال و بدون اذن الهی شفاعت می‌کنند و در حقیقت شفاعتی که گونه‌ای از ربوبیت است به آنها تفویض شده است.

مخالفت قرآن با شفاعت استقلالی

از برخی آیات قرآن استفاده می‌شود که کافران درباره اولیای خود اعتقاد به استقلال در شفاعت‌کردن دارند؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿**وَ لا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفاعَةَ**﴾؛ «کسانی را که غیر از او می‌خوانند قادر بر شفاعت نیستند». (زخرف: ۸۶)

---

۱. مجموعة الفتاوی، ابن تیمیه، ج۱، ص ۱۵۰.

این آیه دلالت بر نفی ملکیت شفاعت دارد، و اینکه کافران معتقد بودند که شفیعان به طور مستقل شفاعت کرده و اذن الهی را در شفاعتشان لازم نداشتند.

قرآن کریم با اعتقاد کافران در شفاعت استقلالی شفیعان سخت مقابله کرده و آن را تصحیح نموده است؛ به این نحو که تنها شفاعتی قبول و صحیح است که به اذن خدا و رضایت او باشد.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلاَّ بِإِذْنِهِ﴾؛ «کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟!» (بقره: ۲۵۵)

بنابراین، شفاعت شفاعت‌کنندگان، برای آنها که شایسته شفاعتند، از مالکیت مطلقه او نمی‌کاهد.

همچنین می‌فرماید:

﴿وَ لا يَشْفَعُونَ إِلاَّ لِمَنِ ارْتَضى﴾ (انبیاء: ۲۸)

و آنها جز برای کسی که خدا راضی (به شفاعت برای او) است، شفاعت نمی‌کنند.

و می‌فرماید: ﴿مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلاَّ مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ﴾؛ «هیچ شفاعت‌کننده‌ای، جز با اذن او نیست». (یونس: ۳)

و می‌فرماید:

﴿وَ كَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّماواتِ لا تُغْنِي شَفاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلاَّ مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللهُ لِمَنْ يَشاءُ وَ يَرْضى﴾ (نجم: ۲۶)

و چه بسیار فرشتگان آسمان‌ها که شفاعت آنها سودی نمی‌بخشد مگر پس از آنکه خدا برای هر کس بخواهد و راضی باشد اجازه (شفاعت) دهد!

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللهُ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الأَمْرَ ما مِنْ شَفِيعٍ إِلاَّ مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذلِكُمُ اللهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَ فَلا تَذَكَّرُونَ﴾ (یونس: ۳)

پروردگار شما، خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز (شش دوران) آفرید سپس بر تخت (قدرت) قرار گرفت، و به تدبیر کار (جهان) پرداخت، هیچ شفاعت‌کننده‌ای، جز با اذن او نیست، این است خداوند، پروردگار شما، پس او را پرستش کنید، آیا متذکر نمی‌شوید؟

از این آیه استفاده می‌شود که درخواست حاجت از غیر خدا با نظر استقلالی و بدون اذن خداوند متعال عبادتِ غیر خدا به حساب می‌آمده است و به همین سبب در ذیل این آیه می‌فرماید: ﴿ذلِكُمُ اللهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلا تَذَكَّرُونَ﴾.

و نیز می‌فرماید:

﴿يَوْمَئِذٍ لا تَنْفَعُ الشَّفاعَةُ إِلاَّ مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلاً... فَتَعالَى اللهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ﴾ (طه: ۱۰۹ ـ ۱۱۴)

در آن روز، شفاعت هیچ کس سودی نمی‌بخشد، جز کسی که خداوند رحمان به او اجازه داده، و به گفتار او راضی است... پس بلند مرتبه است خداوندی که سلطان حق است.

این آیه در سیاق آیات دیگر است که در آنها سخن از مالکیت حقیقی برای خداوند متعال می‌باشد آنجا که سخن از مالکیت کوه‌ها به میان آورده و می‌فرماید: ﴿وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْجِبالِ...﴾ و در آخر به جمله ﴿فَتَعالَى

﴿اللهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ﴾ ختم نموده است تا افاده کند بر اینکه مالکیت همه چیز از جمله شفاعت، برای خداست و اعتقاد مشرکان در این امور که شفیعان خود را مستقل و مالک در تدبیر می‌دانسته‌اند باطل می‌باشد.

و نیز در رد اعتقاد استقلالی مشرکان درباره فرشتگان شفاعت می‌گوید:

﴿وَ قالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمنُ وَلَداً سُبْحانَهُ بَلْ عِبادٌ مُكْرَمُونَ * لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ * يَعْلَمُ ما بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ لا يَشْفَعُونَ إِلاَّ لِمَنِ ارْتَضى وَ هُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ * وَ مَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلهٌ مِنْ دُونِهِ فَذلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ﴾ (انبیاء: ۲۶ ـ ۲۹)

آنها گفتند: خداوند رحمان فرزندی برای خود انتخاب کرده است! او منزه است (از این عیب و نقص)؛ آنها [فرشتگان] بندگان شایسته اویند. هرگز در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند؛ و (پیوسته) به فرمان او عمل می‌کنند. او اعمال امروز و آینده و اعمال گذشته آنها را می‌داند؛ و آنها جز برای کسی که خدا راضی (به شفاعت برای او) است شفاعت نمی‌کنند؛ و از ترس او بیمناکند. و هر کس از آنها بگوید: من جز خدا، معبودی دیگرم، کیفر او را جهنم قرار می‌دهیم! و ستمگران را این‌گونه کیفر خواهیم داد.

سید بدرالدین حوثی در این باره می‌گوید:

جعلوا الملائكة أو بعضهم ولداً لله سبحانه و تعالى، و بني المشركون على ذلك ان جعلوهم آلهة شركاء في الملك حيث انّ لهم ان يشفعوا فيشفعوا علي الاطلاق، لمكانتهم عندالله بزعم

المشركين، فابطل الله زعمهم و قرّر انّ الملك له وحده و انّ الملائكة عباد من عباده مكرمون بعبادتهم لله و وقوفهم عند امره و نهيه و امتثالهم امره، فهم به يعلمون. ثم انّه محيط بهم علماً فهو يعلم من شأنهم ما بين ايديهم و هو ما يستقبلونه من امورهم من عمل و حياة و موت أو غير ذلك و يعلم ما خلفهم ما قد مضي من احوالهم من اعمالهم و غيرها، فهو اعلم بالملائكة و هو الشهيد عليهم و الرقيب عليهم و العليم بما سيكون منهم يوم القِيامَةِ من شفاعة أو برائة، فهو يعلم انهم لايشفعون إلاّ لمن ارتضي و هو المحيط بهم بقدرته، فهم مستسلمون لقضائه مشفقون من خشية؛ لعلمهم انّهم عباد لايملكون لأنفسهم نفعاً و لا ضراً الاّ ما شاء الله. ثم قررّ انّ الملك له وحده بقوله: ﴿وَ مَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلهٌ مِنْ دُونِهِ فَذلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ﴾. فكيف يملك لغيره الشفاعة و هو لايملك لنفسه النجاة لو شاء الله تعذيبه...[1]

آنان فرشتگان یا برخی از آنان را فرزندان خداوند سبحان قرار داده‌اند و مشرکان بر این اساس فرشتگان را خدایانی شریک در ملکیت قرار دادند، به گونه‌ای که به اعتقاد مشرکان به جهت منزلت آنها نزد خداوند آنها به طور مطلق حق شفاعت دارند، لذا خداوند گمان آنان را باطل نمود و اثبات نمود که مُلک تنها برای خداست و فرشتگان بندگانی از بندگان اویند که به جهت عبادت خداوند و واقف بودن آنان بر امر و نهی او و امتثال اوامرش مورد تکریم قرار

---

۱. الایجاز فی فتاوی الحجاز، حوثی، صص ۹۷ و ۹۸.

گرفته‌اند و آنان به کارشان آگاهند. وانگهی خداوند بـه فرشـتگان احاطه علمی دارد و از موقعیت فعلی آنان و وظایفشان آگاه است و آنچه را که از اموری همچون کار و زندگی و مرگ و غیر اینها در آینده می‌پذیرند، می‌داند، و می‌داند آنچه را که از احـوال و اعمـال آنها گذشته، پس او به فرشتگان داناترست و گواه و مراقب بر آنان است و اعمال آنان در روز قیامت از شفاعت یا برائت مـی‌دانـد. و خدا می‌داند که فرشتگان شفاعت نمی‌کنند مگر کسانی را که مورد رضایت خدا باشند و او به قدرتش به فرشتگان احاطه دارد، و آنـان تسلیم قضای الهی و از ترس او هراسان می‌باشند؛ زیرا می‌دانند کـه بندگانی هستند که از خود مالک نفع یا ضرری نیستند مگر آنچه را که خداوند بخواهد، سپس اثبات نموده که مُلک تنها برای خـودش می‌باشد آنجا که می‌فرماید: «و هر کس از آنها بگوید: من جز خدا، معبودی دیگرم، کیفر او را جهنم می‌دهیم! و ستمگران را این‌گونـه کیفر خواهیم داد»؛ پس چگونـه فرشـته مالـک شـفاعت دیگـری می‌باشد در حالی که اگر خداوند بخواهد او را عذاب نمایـد... قـادر به نجات خود نیست.

همچنین در مورد اعتقاد استقلالی مشرکان در مورد شـفاعت شـافعان می‌فرماید:

﴿أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللهِ شُفَعاءَ قُلْ أَ وَ لَوْ كانُوا لا يَمْلِكُونَ شَيْئاً وَ لا يَعْقِلُونَ * قُلْ لِلَّهِ الشَّفاعَةُ جَمِيعاً لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (زمر: ٤٣ و ٤٤)

آیا آنان غیر از خدا شفیعانی گرفته‌اند؟! به آنان بگو: آیـا (از آنهـا

شفاعت می‌طلبید) هر چند مالک چیزی نباشند و درک و شعوری برای آنها نباشد؟! بگو: تمام شفاعت از آن خداست، (زیرا) حاکمیّت آسمان‌ها و زمین از آن اوست و سپس همه شما را به سُوی او بازمی‌گردانند!

بدرالدین حوثی در ذیل این آیات می‌گوید:

نفهم من هذه الجملة انّ المشركين اعتقدوا من دون الله شركاء في الملك فعبّدوا انفسهم لهم ليكونوا بذلك قد اتخذوهم شفعاء؛ اذ قد يجدون في الدنيا تغتفر زلّة العبد تكرمة لسيده فتخيلوهم لله بمنزلة الولد أو الوزير الذي يعزّ على الملك و تخيّلوا انفسهم عبيد اولئك ينجون في جنب كرامة ساداتهم و مكانتهم عند ربهم، فلذلك عبدوهم ليتخذوهم شفعاء، و انّ اعتقادهم ذلك هو الذي بعثهم على عبادتهم، فاعتقدوا لهم الشفاعة بدون شرط تقدم الاذن من الله لهم بل اعتقدوا انّ كرامتهم على الله سبحانه هي التي جعلتهم اهلا لان يشفعوا، فقد جعلوهم شركاء في الملك من حيث جعلوا لهم الحق في الشفاعة على الاطلاق بحيث انّ المشركين لايحتاجون في ظنهم الاّ إلى الاتصال بهم بان يعبّدوا لهم انفسهم و يلجأوا إلى جنابهم بدعائهم و عبادتهم حتّى تستحكم علاقتهم بهم بحيث يشفعون لهم لكونهم من طرفهم و من اهل جنابهم. هذا معني اتخاذهم لهم شفعاء و هو منهم ضلال مبين. فكان الردّ بانّهم لايملكون الشفاعة على طريقة الردّ بانّ الملك لله وحده. فدلّ ذلك على انّ خضوعهم لهم و دعائهم لهم كان عبادة لهم من حيث خضعوا لهم و دعوهم تعبداً لهم،

فلايجب في مجرد الدعاء بدون الاعتقاد المذكور و الوجه المذكور ان يكون عبادة، و لايجب في طلب الشفاعة وحده ان يكون شركاً اذا كان بدون اعتقاد ملك الشفاعة لغير الله...[1]

از این جمله می‌فهمیم که مشرکان غیر خدا را شریک در مالکیت می‌دانستند لذا خودشان را عبید آنان قرار داده بودند تا از این راه آنان را شفیع خود قرار دهند؛ زیرا گاهی در دنیا می‌دیدند که گناه بنده به جهت تکریم برای مولایش بخشیده می‌شود، لذا خدایان خود را به منزله فرزند یا وزیری برای خدا می‌پنداشتند که بر سلطنت عزت یافته و خود را بنده آنان می‌خواندند که در جنب کرامت و منزلتشان نزد خداوند نجات می‌یابند، و بدین جهت آنان را می‌پرستیدند تا شفیعان خود قرار دهند، و این اعتقادشان آنان را بر پرستش غیر خدا واداشت، و در حقشان اعتقاد شفاعت بدون شرط تقدم اذن از جانب خدا را معتقد شدند، بلکه اعتقاد پیدا کردند که کرامتشان نزد خداوند سبحان باعث شده است آنان اهلیت شفاعت کردن را واجد شوند. مشرکان غیر خدا را شریکان در مُلک قرار دادند از این جهت که برایشان حق شفاعت را به نحو اطلاق [و بدون شرط اذن الهی] قائل بودند به‌گونه‌ای که مشرکان به گمانشان احتیاج نداشتند، مگر اتصال به آنها را، به اینکه خود را عبد غیر خدا کرده و به غیر خدا با عبادت و دعایشان پناه برند، تا علاقه بر آنان استحکام یابد و شفاعتشان کنند؛ زیرا خودشان را از مرتبطین و پیوستگان به آنان می‌دانستند. و این است معنای شفیع قرار دادن غیر

---

۱. الایجاز فی فتاوی الحجاز، ص ۱۰۰.

خدا که مشرکان معتقد بودند و گمراهی آشکاری است. و ردّ آنها به این است که غیر خدا مالک شفاعت نیست و ملکیت تنها مخصوص خداست. و این دلیل بر آن است که خضوع و صدا زدن غیر خدا از سوی مشرکان عبادت آنها به حساب می‌آمده؛ زیرا بر آنان خضوع کرده و از روی تعبد صدایشان زده‌اند، و لذا در صورتی که صدا زدن غیر خدا بدون آن اعتقاد و وجوهی که ذکر شد باشد عبادت او به حساب نمی‌آید و مجرد درخواست شفاعت در صورتی که بدون اعتقاد به ملکیت شفاعت برای غیر خدا باشد شرک نیست...

اشتباه مشرکان در اعتقاد به شفاعت

از برخی آیات قرآن کریم استفاده می‌شود که مشرکان به جهت آنکه شفیعان آنان را به خداوند متعال نزدیک کنند آنها را عبادت می‌کردند و لذا بدین جهت خداوند آنان را مورد مذمت قرار داده آنجا که می‌فرماید:

﴿أَلا لِلَّهِ الدِّينُ الْخالِصُ وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِياءَ ما نَعْبُدُهُمْ إِلاَّ لِيُقَرِّبُونا إِلَى اللهِ زُلْفى إِنَّ اللهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي ما هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللهَ لا يَهْدِي مَنْ هُوَ كاذِبٌ كَفَّارٌ﴾ (زمر: ۳)

آگاه باشید که دین خالص از آن خداست، و آنها که غیر خدا را اولیای خود قرار دادند و دلیلشان این بود که: اینها را نمی‌پرستیم مگر به‌خاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند، خداوند روز قیامت میان آنان در آنچه اختلاف داشتند داوری می‌کند؛ خداوند آن کس را که دروغگو و کفران‌کننده است هرگز هدایت نمی‌کند.

آیات مربوط به شفاعت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

خداوند در قرآن شفاعت بی‌اذنش را از بت‌ها و شفعیان مشرکان نفی نموده، اما شفاعت پیامبرش را در قرآن پذیرفته که آیاتی بر آن دلالت دارد:

آیه اول

در ذیل آیه ﴿**وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَةً لَكَ عَسى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقاماً مَحْمُوداً**﴾؛ «و پاسی از شب را (از خواب برخیز، و) قرآن (و نماز) بخوان! این یک وظیفه اضافی برای توست؛ امید است پروردگارت تو را به مقامی در خور ستایش برانگیزد». (اسراء: ۷۹) در مصادر فریقین، شیعه و سنی روایاتی وارد شده که «مقام محمود» را به شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله تفسیر کرده است.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

إِذَا قُمْتُ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ تَشَفَّعْتُ فِي أَصْحَابِ الْكَبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي فَيُشَفَّعُنِي اللهُ فِيهِمْ، وَاللهِ لاتَشَفَّعْتُ فِيمَنْ آذَي ذُرِّيَتِي.[1]

هنگامی که قیام به مقام محمود کنم در بین اصحاب گناهان کبیره از امتم شفاعت می‌کنم و خداوند شفاعت مرا در حق آنان می‌پذیرد، ولی به خدا سوگند که من در مورد کسانی که ذریه‌ام را آزار داده‌اند شفاعت نمی‌کنم.

احمد بن حنبل به سندش از ابوهریره نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله در تفسیر آیه: ﴿**عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً**﴾ فرمود: «**هُوَ الْمَقَامُ**

---

۱. روضة الواعظین، ص ۲۷۳؛ تفسیر نور الثقلین، ج۳، ص ۳۴.

الَّذِي أَشْفَعُ لأُمَّتِي فِيهِ»[۱]؛ «این همان مقامی است که برای امتم در آن شفاعت می‌کنم».

سعد بن ابی‌وقاص می‌گوید:

سُئِلَ رَسُولُ اللهِ ﷺ عَنِ الْمَقَامِ الْمَحْمُودِ؟ فَقَالَ: هُوَ الشَّفَاعَةُ.[۲]

از رسول خدا ﷺ درباره مقام محمود سؤال شد؟ حضرت فرمود: همان شفاعت است.

و نیز از سلمان نقل شده که فرمود:

يُقَالُ لَهُ: اِسْئَلْ تُعْطَهُ يَعْنِي النَّبِيَّ ﷺ، وَ اشْفَعْ تُشَفَّعْ، وَ ادْعُ تُجَبْ، فَيَرْفَعُ رَأْسَهُ فَيَقُولُ، أُمَّتِي مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلاثاً. فَقَالَ سَلْمَانُ: يَشْفَعُ فِي كُلِّ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقالُ حَبَّةِ حِنْطَةٍ مِنْ إِيمَانٍ، أَوْ مِثْقَالُ شَعِيرَةٍ مِنْ إِيمَانٍ، أَوْ مِثْقَالُ حَبَّةِ خَرْدَلٍ مِنْ إِيمَانٍ. قَالَ سَلْمَانُ: فَذٰلِكُمُ الْمَقَامُ الْمَحْمُودُ.[۳]

به پیامبر ﷺ گفته می‌شود بخواه به تو داده می‌شود و شفاعت کن که شفاعتت پذیرفته می‌گردد و صدا بزن که اجابت می‌گردد. در آن هنگام پیامبر ﷺ سرش را بلند می‌کند و دو یا سه بار می‌گوید امتم. سلمان گفت: پیامبر ﷺ شفاعت می‌کند بر هر کسی که در قلبش به اندازه یک مثقال دانه گندم یا یک مثقال جو و یا یک مثقال ارزن از ایمان باشد. سلمان گفت: و این است آن مقام محمود.

طبری در تفسیر خود در ذیل آیه فوق از ابن عباس نقل کرده که

---

۱. مسند احمد، ج۲، ص ۴۴۱.

۲. تفسیر دار المنثور، ج۴، ص ۱۹۷.

۳. همان، ص ۱۹۸.

«مقام محمود» مقام شفاعت است.[۱]

قاضی عیاض در کتاب «الشفا» می‌گوید:

فصل في تفضيله ﷺ بالشفاعة و المقام المحمود. قال الله تعالى: ﴿عَسى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقاماً مَحْمُوداً﴾... عَنْ آدَمَ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: إِنَّ النَّاسَ يَصِيرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جُثِي، كُلُّ أُمَّةٍ تَتْبَعُ نَبِيَّهَا يَقُولُونَ: يَا فُلانُ! إِشْفَعْ لَنَا، يَا فُلانُ إِشْفَعْ لَنَا، حَتَّى تَنْتَهِيَ الشَّفَاعَةُ إِلي النَّبِيِّ ﷺ فَذٰلِكَ يَوْمَ يَبْعَثُهُ اللهُ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ.[۲]

فصلی در برتری پیامبر ﷺ در شفاعت و مقام محمود. خداوند متعال فرمود: (امید است که پروردگارت تو را به مقام محمود برساند)...از آدم بن علی نقل شده که گفت: از ابن عمر شنیدم که می‌گفت: مردم در روز قیامت دو زانو می‌نشینند و هر امتی به دنبال پیامبرش می‌باشد و می‌گویند: ای فلانی! ما را شفاعت کن، ای فلانی ما را شفاعت کن، تا آنکه نوبت به پیامبر ﷺ می‌رسد، و آن روزی است که خداوند او را به مقام محمود مبعوث می‌کند.

فخر رازی از واحدی نقل کرده که می‌گوید:

اجمع المفسرون على انّه [المقام المحمود] مقام الشفاعة... انّ احتياج الإنسان إلى دفع الآلام العظيمة عن النفس فوق احتياجه إلى تحصيل المنافع الزائدة التي لا حاجة به إلى تحصيلها. و إذا ثبت هذا وجب ان يكون المراد من قوله: ﴿عَسى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ

---

۱. تفسیر طبری، ج۱۵، ص ۹۶.

۲. الشفاء قاضی عیاض، ص ۲۱۶.

مَقاماً مَحْمُوداً﴾ هو الشفاعة في اسقاط العقاب.[1]

مفسران اجماع کرده‌اند بر اینکه [مقام محمود] همان مقام شفاعت است... همانا احتیاج انسان به دفع گرفتاری‌های بزرگ از نفسش بیش از احتیاج او به تحصیل منافعی است که احتیاج به تحصیل آن ندارد. و چون این مطلب ثابت شد واجب است که مقصود از قول خداوند (امید است که پروردگارت تو را به مقام محمود برساند) همان شفاعت در اسقاط عقاب باشد.

تفسیرهای باطل از مقام محمود

از سلف وهابیان یعنی حنابله تفسیرهایی برای «مقام محمود» آمده که به نظر باطل می‌رسد؛ زیرا به جسمیت خداوند متعال ختم می‌شود.

ابن اثیر در کتاب «الکامل فی التاریخ» در حوادث سال ۳۱۷هـ.ق حادثه‌ای را این‌گونه نقل می‌کند:

وقعت فتنة عظيمة ببغداد بين اصحاب ابي بكر المروزي الحنبلي و بين غيرهم من العامة، و دخل كثير من الجند فيها، و سبب ذلك اصحاب المروزي قالوا في تفسير قوله تعالى: ﴿عَسى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقاماً مَحْمُوداً﴾ هو انّ الله سبحانه يقعد النبي صلى الله عليه وآله معه على العرش. و قالت طائفة: انّما هو الشفاعة، فوقعت الفتنة، فقتل بينهم قتلي كثيرة.[2]

فتنه بزرگی در بغداد بین اصحاب ابوبکر مروزی حنبلی و بین

---

۱. تفسیر فخر رازی، ج۱۱، ص ۳۱.

۲. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج۵، ص ۱۲۱.

دیگران از عامه به وقوع پیوست و بسیاری از لشکریان در آن دخالت نمودند، و سبب آن این بود که اصحاب مروزی در تفسیر قول خداوند متعال: ﴿عَسى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقاماً مَحْمُوداً﴾ گفتند: معنایش این است که خداوند سبحان پیامبرش را با خود بر روی عرش می‌نشاند، ولی طائفه‌ای گفتند: مقصود به آیه شفاعت است، و لذا فتنه‌ای در گرفت و افراد بسیاری از دو طرف به قتل رسیدند.

ذهبی نیز در «تاریخ الاسلام» در سبب نزاع می‌گوید:

انّها بسبب تفسير آية المقام المحمود؛ حيث قالت الحنابلة انّها تعني انّ الله يقعده على عرشه، كما قال مجاهد. و قال غيرهم: بل هي الشفاعة العظمى.[1]

آن فتنه به جهت تفسیر آیه «مقام محمود» بود؛ زیرا حنابله می‌گفتند: مقصود به آیه آن است که خداوند سبحان پیامبرش را بر روی عرش می‌نشاند؛ آن‌گونه که مجاهد گفته، ولی غیر از آنها گفتند: بلکه مقصود به آن شفاعت عظمی است.

تأثیرپذیری از اهل کتاب در تفسیر آیه

جولد تسیهر در کتاب «مذاهب التفسیر الاسلامی» می‌گوید:

سجلت فتنة ببغداد اثارها نزاع على مسألة من التفسير؛ ذلك هو تفسير الآية ۷۹ من سورة الاسراء: ﴿وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَةً لَكَ عَسى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقاماً مَحْمُوداً﴾ ما المراد من المقام المحمود؟ ذهب الحنابلة... إلى انّ الذي يفهم من ذلك هو انّ الله

---

۱. تاریخ الاسلام، ج۲۳، ص ۳۸۴.

يقعد النبي معه على العرش... ربّما كان هذا متأثراً بما جاء في انجيل مرقص ١٦ ـ ١٩. و آخرون ذهبوا إلى انّ المقام المحمود... هو مرتبة الشفاعة التي ترفع إليها النبي.[1]

فتنه‌ای در بغداد به ثبت رسیده که نزاعی بر مسأله‌ای از تفسیر آن را برانگیخت، و آن تفسیر آیه ۷۹ از سوره اسراء بود ﴿وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَةً لَكَ عَسى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقاماً مَحْمُوداً﴾ که مقصود از «مقام محمود» چیست؟حنابله گفتند: آنچه که از آیه فهمیده می‌شود آنکه خداوند پیامبرﷺ را همراه خود بر عرش می‌نشاند... و چه بسا این تفسیر برگرفته از آن چیزی است که در انجیل مرقص ۱۶ ـ ۱۹ آمده است. و عده‌ای دیگر معتقد بودند که مقصود از مقام محمود... همان مرتبه شفاعت است که پیامبرﷺ به آن می‌رسد.

انتقاد «سقاف» از تفسیر به تجسیم

حسن بن علی سقاف شافعی اردنی از تفسیر تجسیمی برای «مقام محمود» آن‌گونه که ذکر شده به خشم آمده و می‌گوید:

... و تفسير المقام المحمود بالشفاعة ثابت في الصحيحين و غيرهما... و من الغريب العجيب ان يعرض المجسمة و المشبهة عن هذا الوارد الثابت في الصحيحين و يفسروا المقام المحمود بجلوس محمدﷺ على العرش بجنب الله، تعالى الله عن افكهم و كذبهم علواً كبيراً، و هم يعتمدون على ذلك على ما يروي عن مجاهد بسند ضعيف من انّه قال ما ذكرناه من التفسير المنكر المستشنع، و تكفل

---

۱. مذاهب التفسير الاسلامی، ص ۱۲۲.

الخلال في كتابه «السنة» ج۱، ص۲۰۹ بنصره التفسير المخطيء المستشنع و نطق بما هو مستشنع عند جميع العقلاء....[۱]

...و تفسیر «مقام محمود» به شفاعت در صحیح بخاری و مسلم و دیگر کتاب‌ها ثابت شده است....و از امور عجیب و غریب اینکه مجسمه و مشبهه از این حدیث که در صحیح بخاری و مسلم وارد شده اعراض کرده و «مقام محمود»را به نشستن محمدﷺ بر روی عرش در کنار خدا معنا کرده‌اند، خداوند از دروغ و تهمت آنان بسیار بلندمرتبه و بزرگ‌تر است. آنان این اعتقاد را بر اساس روایتی از مجاهد پذیرفته‌اند که سندش ضعیف است؛ به اینکه او آن تفسیر منکر و زشت را برای آیه کرده که ما به آن اشاره کردیم. و «خلال» در کتابش به نام «السنة» جلد ۱، ص ۲۰۵، عهده‌دار نصرت و یاری از تفسیر باطل و زشت او شده و سخنی گفته که نزد تمام عقلا قبیح است.

آیه دوم

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿**وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضى**﴾؛ «و به‌زودی پروردگارت آن‌قدر به تو عطا خواهد کرد که خشنود شوی!» (ضحی: ۵)

فخر رازی در تفسیر این آیه می‌نویسد:

فَالْمَرْوِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي‌طَالِبٍ وَ ابْنِ عَبَّاس أَنَّ هَذَا هُوَ الشَّفَاعَةُ فِي الْأُمَّةِ...وَ اعْلَمْ إِنَّ الْحَمْلَ عَلَى الشَّفَاعَةَ مُتَعَيَّنٌ وَ يَدُلُّ عَلَيْهِ وُجُوهٌ...[۲]

آنچه که از علی بن ابی‌طالب‌ؑ و ابن عباس روایت شده آنکه

---

۱. صحیح شرح العقیدة الطحاویة، سقاف، ج۱، ص ۵۷۰.

۲. تفسیر فخر رازی، ج۱۶، ص ۲۱۳.

مقصود به آن [مقام محمود] همان شفاعت در میان امت است... و بدان که حمل بر شفاعت متعیّن است، و دلیل بر آن وجوهی است...

شفاعت در روایات

در روایات به مسأله شفاعت به طور گسترده پرداخته شده که به دو مورد از آن اشاره می‌شود:

۱. انس بن مالک از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود:

لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ قَدْ دَعَا بِهَا فَاسْتُجِيبَ، فَجَعَلْتُ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ.[1]

برای هر پیامبری درخواستی است که به آن خدا را می‌خواند و خدا هم آن را اجابت می‌کند، و درخواست من، شفاعت برای امتم در روز قیامت است.

۲. جابر بن عبدالله از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود:

أُعْطِيتُ خَمْساً لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ قَبْلِي... وَ أُعْطِيتُ الشَّفَاعَةَ.[2]

به من پنج چیز داده شده که به هیچ کس قبل از من داده نشده است... به من حق شفاعت داده شده است.

روایات شفاعت به اندازه‌ای است که برخی ادعای ثبوت قطعی و تواتر نموده‌اند.

---

۱. صحیح بخاری، ج ۷، ص ۱۴۵؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۹۰.

۲. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۸۶؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۷۱.

ابن ابی عاصم می‌گوید:

و الأخبار التي روينا عن نبيّناﷺ فيما فضله بـه مـن الشـفاعة و تشفيعه اياه فيما يشفع فيه، اخبار ثابتة موجبة بعلم حقيقة ماحوت على ما اقتصصنا.[1]

روایاتی که از پیامبرﷺ درباره فضیلت شفاعت او رسـیده اخبـاری ثابت است که موجب علم به حقیقت آن چیزی است که مـا آن را توضیح داده‌ایم.

ابن تیمیه می‌گوید:

احاديث الشفاعة كثيرة متواترة، منهـا فـي الصـحيحين احاديـث متعددة، و في السنن و المسانيد ممّا يكثر عدده.[2]

احادیث شفاعت بسیار و متواتر است؛ بخشـی از آن احادیـث کـه متعدد است در صحیح بخاری و مسلم آمده و بسیاری از آنها نیز در سنن و مسانید وجود دارد.

محمد بن احمد سفارینی می‌گوید:

شفاعة النبيﷺ نوع من السمعيات وردت بها الآثار حتّى بلغـت مبلغ المتواتر المعنوي.[3]

شفاعت پیامبرﷺ نوعی از سمعیات است که در مورد آنها روایـات (زیادی) وارد شده که به حدّ تواتر معنوی رسیده است.

---

۱. السنة، ابن ابی‌عاصم، ج ۲، ص ۳۹۹.

۲. مجموع فتاوی ابن تیمیه، ج ۱، ص ۳۱۴.

۳. لوامع الانوار البهیة، ج ۲، ص ۲۰۸.

فصل سوم: درخواست شفاعت از اولیا

درخواست شفاعت از اولیا بر چند نوع است. برخی مورد اتفاق و برخی دیگر مورد اختلاف بین عموم مسلمانان و وهابیان می‌باشد.

۱. موارد اتفاقی در موضوع شفاعت

الف) درخواست شفاعت در زمان حیات ولی خدا

این نوع شفاعت مورد قبول همگان، حتی وهابی‌ها می‌باشد. لذا از محمد بن عبدالوهاب نقل شده که وی می‌گوید:

انّ طلب الشفاعة منه ﷺ في حياته ثابت بلاشك.[1]

درخواست شفاعت از پیامبر ﷺ در زمان حیات او بدون شک ثابت است.

انس بن مالک می‌گوید:

سَأَلْتُ النَّبِيَّ ﷺ أَنْ يَشْفَعَ لِي يَوْمَ الْقِيامَةِ فَقالَ: أَنا فاعِلٌ. قُلْتُ: يا

---

۱. صیانة الانسان من وسوسة دحلان، ص ۳۶۳.

رَسُولَ اللهِ! فَأَيْنَ أَطْلُبُكَ؟ قالَ: أُطْلُبْنِي أَوَّلَ ماتَطْلُبُنِي عَلَى الصِّراطِ...[1]

از پیامبرﷺ خواستم که برای من در روز قیامت شفاعت کند. حضرت فرمود: من انجام خواهم داد. عرض کردم: ای رسول خدا! کجا شما را بیابم؟ حضرت فرمود: مرا برای اولین بار در کنار صراط پی جویی کن.

عوف بن مالک اشجعی از رسول خداﷺ نقل کرده که فرمود:

أَتانِي آتٍ مِنْ رَبِّي فَخَيَّرَنِي بَيْنَ أَنْ يَدْخُلَ نِصْفَ أُمَّتِي الْجَنَّةَ وَ بَيْنَ الشَّفاعَةِ، وَ إِنِّي اخْتَرْتُ الشَّفاعَةَ. فَقُلْنا: يا رَسُولَ اللهِ! نَنْشُدُكَ اللهَ وَ الصُّحْبَةَ لِما جَعَلْتَنا مِنْ أَهْلِ شَفاعَتِكَ. قالَ: فَإِنَّكُمْ مِنْ أَهْلِ شَفاعَتِي.[2]

فرشته‌ای از جانب پروردگارم نزد من آمد و مرا مخیّر نمود بین آنکه نصف امتم را داخل بهشت کنم یا آنکه شفیع آنان گردم، و من شفاعت را اختیار نمودم. ما عرض کردیم: ای رسول خدا! تو را به خدا به حق صحابی بودنمان که ما را از اهل شفاعت قرار دهی. حضرت فرمود: به طور حتم شما از اهل شفاعت من خواهید بود.

ب) درخواست شفاعت در روز قیامت

این نوع نیز مورد وفاق بین عموم مسلمانان است. حتی وهابیت نیز قبول دارند. از محمد بن عبدالوهاب نقل شده که می‌گوید:

و جملة القول انّ طلب الشفاعة منهﷺ في حياته ثابت

---

۱. سنن ترمذی، ج ۴، ص ۶۲۱.

۲. همان، ص ۶۲۷.

بلا شكّ و كذلك طلب الشفاعة منه ﷺ يوم القيامة و هذا لا ينكره أحد.[۱]

خلاصه مطلب اینکه: طلب شفاعت از پیامبر ﷺ در زمان حیاتش بدون شک ثابت است و نیز درخواست شفاعت از آن حضرت در روز قیامت چیزی است که کسی آن را انکار نمی‌کند.

بخاری به سند صحیح از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که فرمود:

إنَّ الشَّمْسَ تَدْنُو يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتّى يَبْلُغَ الْعَرَقُ نِصْفَ الأُذُنِ، فَبَيْنَاهُمْ كَذٰلِكَ اسْتَغَاثُوا بِآدَمَ، ثُمَّ بِمُوسى، ثُمَّ بِمُحَمَّدٍ ﷺ فَيَشْفَعُ لِيَقْضِيَ بَيْنَ الْخَلْقِ...[۲]

همانا خورشید در روز قیامت چنان به مردم نزدیک می‌شود که از شدّت گرما، عرق تا نصف گوش مردم را خواهد گرفت، در این هنگام مردم به حضرت آدم ؑ و سپس به حضرت موسی ؑ و در آخر به حضرت محمّد ﷺ پناه می‌برند، پس شفاعت می‌کند تا بین خلایق حکم شود.

۲. مورد اختلاف از نظر وهابیان

مورد نزاع بین وهابیان با سایر مسلمانان، درخواست شفاعت از اولیای الهی در عالم برزخ است که وهابیان از آنجا که آن را قبول ندارند آن را جایز ندانسته بلکه شرک به حساب می‌آورند.

محمّد بن عبد الوهاب می‌گوید:

---

۱. صیانة الانسان من وسوسة دحلان، ص ۳۶۳.

۲. فتح الباری شرح صحیح بخاری، ج ۳، ص ۳۳۸.

و نثبت الشّفاعة لنبيّنا محمّدﷺ يوم القِيامَةِ حسب ما ورد، و كذا نثبتها لسائر الأنبياء و الملائكة و الأولياء و الأطفال حسب ما ورد أيضاً، و نسألها من المالك لها و الاذن فيها لمن يشاء من الموحّدين الّذين هم اسعد النّاس بها كما ورد بانّ يقول احدنا متضرّعاً إلى الله تعالى: (اللّهمّ اشفع نبيّنا محمّدﷺ فينا يوم القيمه، أو اللّهمّ شفّع فينا عبادك الصّالحين أو ملائكتك أو نحو ذلك ممّا يطلب من الله لا منهم. فلا يقال: يا رسول الله أو يا ولي الله أسألك الشّفاعة أو غيرها، كأدركني أو اغثني أو انصرني على عدوّي و نحو ذلك ممّا لا يقدر عليه إلاّ الله تعالى.[1]

و ما شفاعت را برای پیامبرمان محمّدﷺ در روز قیامت به حسب آنچه از روایات وارد شده ثابت می‌کنیم. و همچنین آن را برای سایر انبیا و ملائکه و اولیا و اطفال به حسب آنچه وارد شده ثابت می‌کنیم، ولی شفاعت را از مالک آن و کسی که آن را به افرادی از موحدین با سعادت داده می‌خواهیم، آن‌گونه که در روایات وارد شده است؛ به اینکه یکی از ما در حال تضرع به سوی خدای متعال بگوید: بار خدایا! پیامبر ما محمّدﷺ را در حقّ ما روز قیامت شفیع قرار بده، یا بگوید: بار خدایا! بندگان صالح خود یا ملائکه یا امثال آنان را در حقّ من شفیع گردان. ولی این را باید از خدا طلب کند نه از شفیعان، یعنی نگوید: ای رسول خدا، ای ولی خدا از تو شفاعت یا نحو آن را در خواست می‌کنم مثل اینکه بگوید: مرا دریاب، مرا

---

۱. الهدية السنيه، ص ۴۲.

کمک کن، مرا بر دشمنم یاری نما و مثل این عباراتی که بـه جـز خدا کسی بر آن قادر نیست.

نقد و بررسی نظر وهابیان

همان‌گونه که اشاره شد، برخی از گناه‌کاران به واسطه شفاعت، مـورد عفو و بخشش الهی قرار خواهند گرفت، قرآن کریم و سنّت نیز بـر ایـن مطلب تصریح نموده است.

قرآن کریم با مسلّم گرفتن اصل شفاعت، یادآور می‌شود کـه شـفاعت تنها به اذن الهی انجام می‌پذیرد: ﴿مَـنْ ذَا الَّـذِي يَشْـفَعُ عِنْـدَهُ إِلاَّ بِإِذْنِـهِ﴾؛ «کیست که در پیشگاه الهی به شفاعت برخیزد مگر به فرمان او».

و نیز می‌فرماید: ﴿ما مِنْ شَفِيعٍ إِلاَّ مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ﴾؛ «هـیچ شـفیعی جـز بـا اجازه او نخواهد بود».

و از طرفی دیگر به ابطال عقیده بت‌پرستان و مشرکان در ایـن مـورد پرداخته است؛ زیرا آنان برای شفاعت هیچ‌گونه شرط و قیـدی ماننـد اذن خدا قائل نیستند. قرآن کریم در ردّ این عقیده می‌فرماید:

﴿وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ مـا لا يَضُـرُّهُمْ وَ لا يَـنْفَعُهُمْ وَ يَقُولُـونَ هؤُلاءِ شُفَعاؤُنا عِنْدَ اللهِ قُلْ أَ تُنَبِّئُونَ اللهَ بِما لا يَعْلَمُ فِي السَّـماواتِ وَ لا فِي الأَرْضِ سُبْحانَهُ وَ تَعالى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (یونس: ۱۸)

آنها غیر از خدا، چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند و نه سودی می‌بخشد و می‌گویند: اینها شفیعان ما نزد خـدا هسـتند. بگو: آیا خدا را به چیزی خبر می‌دهید که در آسمان‌ها و زمین سراغ ندارد؟ منزه است او، و برتر است از آن همتایانی که قرار می‌دهند.

بنابرین اگر کسی با این استدلال به آیاتی که شفاعت خواهی مشرکان از بت‌ها را مردود می‌شمارد، قصد داشته باشد اصل شفاعت در اسلام را زیر سؤال ببرد، مغالطه‌ای آشکار است؛ چرا که در شفاعت اسلامی، نه اعتقاد به الوهیت شافعان مطرح است و نه بی قید و شرط بودن شفاعت آنان.

قرآن کریم از فرشتگان به عنوان شفاعت‌کنندگانی یاد کرده است که جز درباره کسانی که خداوند رضایت می‌دهد، شفاعت نخواهند کرد:

﴿بَلْ عِبادٌ مُكْرَمُونَ * لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ * يَعْلَمُ ما بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ لا يَشْفَعُونَ إِلاَّ لِمَنِ ارْتَضى﴾

(انبیاء: ۲۶ ـ ۲۸)

بلکه آنها (فرشتگان) بندگان شایسته اویند. هرگز در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند و (پیوسته) به فرمان او عمل می‌کنند... و آنها جز برای کسی که خدا راضی (به شفاعت برای او) است شفاعت نمی‌کنند.

پس هرگاه اصل شفاعت پیامبرﷺ و دیگران در قیامت مورد تأیید است، درخواست آن از سوی مؤمنان نیز امری مشروع خواهد بود. همان‌گونه که درخواست دعا از دیگران امری مشروع است.

علامه طباطبایی‌ؒ در تفسیر آیه ۳۶ و ۴۹ از سوره هود می‌فرماید:

انّه ربّما يظنّ انّ ما ورد في الأدعية من الاستشفاع بالنبيﷺ و آله المعصومين هو من الشرك الوثني المنهي عنه؛ و هو الشرك الوثني محتجا بان هذا النوع من التوجه العبادية فيه اعطاء تأثير ربوبي لغيره تعالى و هو شرك.

و قد فاتهم اولا: انّ ثبوت تأثير... لغيره تعالى ضروري؛ فقد اسند الله تعالى في كلامه التأثير بجميع انواعه إلى غيره، و نفي التأثير عن غيره تعالى مطلقاً، يستلزم ابطال قانون العلية و المعلولية العام، الذي هو ركن في جميع ادلة التوحيد... . نعم المنفي من التأثير عن غيره تعالى هو الاستقلال في التأثير.

و من يستشفع بأهل البيت عليهم السلام انّما يبتغي بهم الوسيلة إلى الله، من غير ان يعتقد باستقلالهم بالتأثير. و قد قال تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾.[1]

ثانياً: فاتهم الفرق بين ان يعبد غير الله رجاء ان يشفع عندالله، و بين ان يعبد الله وحده مع الاستشفاع اليه باهل البيت عليهم السلام؛ ففي الأول اعطاء الاستقلال و اخلاص العبادة لغيرالله تعالى، و هو الشرك في العبادة و العبودية دون الثاني الذي يتمحّض الاستقلال فيه لله تعالى، و تختص العبادة به وحده لاشريك له.[2]

چه بسا گمان می‌شود آنچه در ادعیه از شفاعت جستن از پیامبر صلی الله علیه و آله و آل معصومش علیهم السلام وارد شده همان شرک بت‌پرستی است که از آن نهی شده است؛ زیرا در آن اعطای تأثیر ربوبی برای غیر خداوند متعال است که شرک می‌باشد، در حالی که چند نکته از آنها فوت شده است؛

اولاً: اینکه ثبوت تأثیر برای غیر خداوند متعال ضروری است؛ زیرا خداوند متعال تأثیر به تمام انواعش را به غیر خود نسبت داده است.

---

۱. مائده: ۳۵.

۲. المیزان، تفسیر آیات ۳۶ و ۴۹ از سوره هود.

وانگهی نفی تأثیر از غیر خداوند متعال به طور مطلق مستلزم ابطال قانون علیت و معلولیت عام است که رکن در تمام ادله توحید می‌باشد. آری آنچه که از غیر خداوند متعال نفی شده همان استقلال در تأثیر می‌باشد. و کسی که درخواست شفاعت از اهل بیت علیهم‌السلام می‌کند و از آنها شفاعت می‌خواهد در حقیقت آنان را وسیله نزد خدا دانسته است بدون آنکه اعتقاد به استقلال در تأثیر داشته باشد، و خداوند متعال فرموده: (ای کسانی که ایمان آورده‌اید تقوا پیشه کرده و نزد خدا وسیله آورید).

ثانیاً: آنان نتوانستند بین عبادت غیر خدا به امید آنکه نزد خدا شفیعشان شوند و بین اینکه خدای واحد را عبادت کنند و در عین حال اهل بیت علیهم‌السلام را شفیع نزد او آورند، فرق گزارند؛ در حالی که در مورد اول اعطای استقلال و اخلاص عبادت برای غیر خداوند متعال شده که شرک در عبادت و عبودیت به حساب می‌آید، ولی در صورت دوم استقلال در آن مخصوص خدا بوده و عبادت تنها به او اختصاص یافته و کسی شریک او در این امر قرار نگرفته است.

حقیقت درخواست شفاعت

برای روشن شدن مطلب و اینکه درخواست شفاعت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و دیگر اولیای الهی کار باطلی نیست، به دو نکته اشاره می‌کنیم:

۱. اینکه طلب شفاعت همان طلب دعا است؛

۲. اینکه طلب دعا از صالحان در اسلام امری مستحب است که همه مسلمان حتی وهابیان آن را اجازه داده‌اند.

نکته اول

همان‌گونه که اشاره شد، شفاعت پیامبرﷺ و سایر شفیعان در حقیقت درخواست آنان از خداوند متعال و طلب مغفرت از خداوند سبحان برای گناه‌کاران است. و خدای سبحان به آنان اذن داده تا در ظرفیت‌های خاص برای مردم دعا کنند، و در همان موارد نیز، استجابت دعا را ضمانت کرده است. و لذا آنان در غیر مواردی که اذن داده شده، دعا نمی‌کنند. و معنای جمله «**یا وَجیهاً عِنْدَ اللهِ اشْفَعْ لَنا عِنْدَ اللهِ**» همین است.

مفسر معروف اهل سنّت، نیشابوری از مقاتل در تفسیر قول خداوند: ﴿**مَنْ یَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً یَکُنْ لَهُ نَصِیبٌ مِنْهَا وَ مَنْ یَشْفَعْ شَفَاعَةً سَیِّئَةً یَکُنْ لَهُ کِفْلٌ مِنْهَا**﴾؛ «کسی که شفاعت (تشویق) به کار نیکی کند، نصیبی از آن برای او خواهد بود و کسی که شفاعت به کار بدی کند، سهمی از آن خواهد داشت». (نساء: ۸۵) نقل کرده که گفت: «... **الشفاعة إلى الله إنّما هي دعوة الله لمسلم**»[1]؛ «... شفاعت نزد خدا همانا خواستن از خدا برای مسلمان است».

فخر رازی شفاعت را به دعا و توسل به سوی خدای متعال معنا می‌کند. او می‌گوید:

> خداوند متعال به محمدﷺ فرمود: ﴿**وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ**﴾ (محمد:۱۹). محمدﷺ را امر کرده که اوّلا برای خودش استغفار کند و سپس برای دیگران استغفار نماید...[2]

---

۱. تفسیر نیشابوری در حاشیه جامع البیان طبری، ج ۵، ص ۱۱۸.

۲. مفاتیح الغیب، ج ۸، ص ۲۲۰.

فخر رازی نیز در تفسیر آیه: ﴿وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً﴾ ؛ «و برای مؤمنان استغفار می کنند [و می گویند:] پروردگارا، رحمت تو همه چیز را فرا گرفته است». (غافر: ۷) می گوید:

هذه الآية تدلّ علي حصول الشفاعة من الملائكة للمذنبين، و إذا ثبت هذا في حق الملائكة فكذلك في حق الأنبياء؛ لانعقاد الاجماع على انّه لافرق.[1]

این آیه دلالت بر حصول شفاعت از ملائکه برای گناه‌کاران دارد، و چون این مطلب در حق ملائکه ثابت شد در حق انبیا نیز ثابت است؛ به جهت انعقاد اجماع بر اینکه در این جهت فرقی نیست.

و نیز فرمود: ﴿يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ﴾؛ «پدر! از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه، که ما خطاکار بودیم». (یوسف: ۹۷)

و نیز می‌فرماید:

﴿وَ لَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قالُوا يا مُوسَى ادْعُ لَنا رَبَّكَ بِما عَهِدَ عِنْدَكَ﴾ (اعراف: ۱۳٤)

هنگامی که بلا بر آنها مسلط می‌شد، می گفتند: ای موسی! از خدایت برای ما بخواه به عهدی که با تو کرده، رفتار کند.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَ كَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّماواتِ لا تُغْنِي شَفاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلاَّ مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللهُ لِمَنْ يَشاءُ وَ يَرْضى﴾ (نجم: ۲٦)

و چه بسیار فرشتگان آسمان‌ها که شفاعت آنها سودی نمی‌بخشد

---

۱. مفاتیح الغیب، ج ۷، ص ۲۸۶.

مگر پس از آنکه خدا برای هر کس بخواهد و راضی باشد اجازه (شفاعت) دهد.

انس بن مالک به رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب کرده می‌گوید:

یا نَبِیَّ اللهِ! اِشْفَعْ لِي یَوْمَ الْقِیامَةِ، فَیَقُولُ لَهُ: أَنَا فاعِلٌ إِنْ شاءَ اللهُ.[1]

ای پیامبر خدا! برای من در روز قیامت شفاعت کن، در این هنگام به او می‌فرماید: من چنین خواهم کرد اگر خدا بخواهد.

ابن تیمیه می‌گوید:

و الشفاعة هي الدعاء، ولا ریب انّ دعاء الخلق بعضهم لبعض نافع، والله قد امر بذلك... و كلّ داع شافع، دعا الله سبحانه و تعالى و شفع، فلا یكون دعاؤه و شفاعته إلاّ بقضاء الله و قدره و مشیئته، و هو الذي یجیب الدعاء و یقبل الشفاعة، فهو الذي خلق السبب و المسبب، و الدعاء من جملة الاسباب التي قدّرها الله سبحانه و تعالى.[2]

شفاعت همان دعاست، و شکی نیست در اینکه دعای مردم در حق یکدیگر نافع است، و خدا بدان امر کرده... و هر دعاکننده‌ای شافع می‌باشد، که خداوند سبحان و متعال را صدا زده و شفاعت کرده است، پس دعا و شفاعت او جز به قضا و قدر و مشیّت الهی نیست، و اوست که دعا را اجابت می‌کند و شفاعت را می‌پذیرد، و اوست که سبب و مسبب را آفریده و دعا از جمله اسبابی است که خداوند پاک و بلندمرتبه مقدّر نموده است.

مسلم در صحیح خود از ابن عباس نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

---

۱. سنن ترمذی، باب ما جاء فی صفة الصراط.

۲. الواسط بین الحقّ و المخلوق، ابن تیمیه، صص ۳۱ـ۳۳.

مَا مِنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ يَمُوتُ فَيَقُومُ عَلى جَنَازَتِهِ أَرْبَعُونَ رَجُلاً لايُشْرِكُونَ بِاللهِ إلاّ شَفَّعَهُمُ اللهُ فِيهِ.[1]

هیچ فرد مسلمانی نیست که بمیرد و بر جنازه او چهل مرد که به خدا شرک نمی‌ورزند قیام کرده [و بر او دعا کنند] جز آنکه خداوند آنان را در حقّ آن میت شفیع گرداند.

بخاری در صحیح خود بابی را منعقد کرده تحت عنوان:

إِذَا اسْتَشْفَعُوا إلى الإمامِ لِيَسْتَسْقِيَ لَهُمْ لَمْ يَرُدَّهُمْ.[2]

هرگاه امام را شفیع خود قرار دهند تا برای آنها طلب باران کند خداوند آنان را رد نخواهد کرد.

و نیز بابی دارد تحت عنوان «**إِذَا اسْتَشْفَعَ الْمُشْرِكُونَ بِالْمُسْلِمِينَ عِنْدَ الْقَحْطِ**»[3]؛ «هرگاه مشرکان هنگام قحطی، مسلمانان را شفیع قرار دهند». و این به معنای آن است که از مسلمانان بخواهند تا برایشان دعا کنند.

از این عبارت استفاده می‌شود که حقیقت شفاعت همان دعا و خواستن از خداوند است. و طلب شفاعت از ولی خدا به معنای طلب خواستن و دعا است.

نکته دوم

طلب دعا و خواستن از مؤمن نه تنها شرک و حرام نیست، بلکه امری مستحب و راجح می‌باشد و انسان می‌تواند در حال حیات و ممات از

---

۱. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۵۴.

۲. صحیح بخاری، ج ۲، ص ۲۹.

۳. همان.

کسی بخواهد تا برای او دعا کند و کاری را برای او از خدا بخواهد.

درخواست دعا از شخصی؛ خصوصاً از اولیای الهی در حال حیات هیچ اشکالی ندارد و مطابق قرآن و حدیث است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَ إِذا قِيلَ لَهُمْ تَعالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللهِ لَوَّوْا رُؤُسَهُمْ وَ رَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ﴾ (منافقون: ۵)

هنگامی که به آنان گفته شود: بیایید تا رسول خدا برای شما استغفار کند، سرهای خود را (از روی استهزاء و کبر و غرور) تکان می‌دهند و آنها را می‌بینی که از سخنان تو اعراض کرده و تکبر می‌ورزند.

و نیز درباره برادران حضرت یوسف علیه‌السلام می‌فرماید:

﴿قالُوا يا أَبانَا اسْتَغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا إِنَّا كُنَّا خاطِئِينَ * قالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (یوسف: ۹۷ و ۹۸)

برادران یوسف گفتند: پدر، از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه، که ما خطاکار بودیم. گفت: به‌زودی برای شما از پروردگارم آمرزش می‌طلبم که او آموزنده و مهربان است.

قرآن نیز دستور داده است تا گنه‌کاران به نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رفته و از او درخواست استغفار نمایند، آنجا که می‌فرماید:

﴿وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوَّاباً رَحِيماً﴾ (نساء: ٦٤)

اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمان‌های

خدا را زیر پا می‌گذاردند، به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

ترمذی از انس بن مالک نقل کرده که گفت:

سَأَلْتُ النَّبِيَّ ﷺ أَنْ يَشْفَعَ لِي يَوْمَ الْقِيامَةِ؟ فَقالَ: أَنَا فاعِلٌ. قُلْتُ: فَأَيْنَ أَطْلُبُكَ؟ قالَ: عَلَى الصِّراطِ.[1]

من از پیامبر ﷺ درخواست کردم که برای من در روز قیامت شفاعت کند؟ حضرت فرمود: من انجام خواهم داد. عرض کردم: کجا به دنبال شما باشم؟ فرمود: در کنار صراط.

این حدیث رجالش رجال صحیح است جز آنکه در سندش ابوالخطاب حرب بن میمون واقع است. گرچه بخاری او را تضعیف کرده ولی اکثر علما او را توثیق نموده‌اند. ابوالخطاب انصاری می‌گوید: «او بصری صدوق است». یحیی بن معین می‌گوید: «او صالح است، و علی بن مدینی و دیگران او را توثیق نموده‌اند».[2]

ابن حجر می‌گوید: خطیب در کتاب «المتفق و المفترق» گفته که او ثقه است.[3]

اگر بخاری او را تضعیف کرده به جهت این است که او قَدَری بوده و با عقیده او موافق نبوده است، و لذا نمی‌توان به تضعیف او توجّه نمود.

---

۱. سنن ترمذی، ج ۴، ص ۴۲.

۲. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۴۷۰.

۳. تهذیب التهذیب، ج ۲، صص ۲۲۵ و ۲۲۶.

طبرانی در «المعجم الکبیر» نقل کرده که سواد بن قارب قصیده خود را این‌گونه انشاد کرد:

وأشهد أنّ الله لا ربّ غیره وأنّك مأمون علی کلّ غائب
وأنّك أدنی المسلمین وسیلة إلی الله یابن الأکرمین الأطائب
فمرنا بما یأتیك یا خیر مرسل وإن کان فیما فیه شیب الذوائب
وکن لي شفیعاً یوم لا ذو شفاعة بمغن فتیلا عن سواد بن قارب[1]

رفاعی در توجیه این شعر می‌گوید:

سواد بن قارب رسول خدا صلی الله علیه و آله را مورد خطاب قرار داده و امیدوار است که حضرت نزد خداوند متعال شفیع او در روز قیامت باشد...[2]

شفاعت در برزخ

طلب دعا و شفاعت از کسی که در عالم برزخ است نیز جایز می‌باشد.

شیخ حسن کامل ملطاوی که از علمای مصر و وکیل وزارت خزانه‌داری آن دیار است می‌گوید:

و إذا کان لکل مؤمن شفاعة عندالله یوم القِیامَةِ، فلماذا لاتکون للمقربین شفاعة في البرزخ، و هو سبیل إلی الآخرة، والله تعالی یقول في شأنهم: ﴿فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزاءً

---

۱. المعجم الکبیر، ج ۷، صص ۱۰۹ ـ ۱۱۱؛ مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۲۵۰.
۲. التوصل الی حقیقة التوسل، ص ۳۹۹.

بما كانُوا يَعْمَلُونَ﴾ ولاشك انّه ممّا تقربه اعينهم ان تجري رحمة الله للمؤمنين على أيديهم، و ان يكرم الله زوارهم في حاجاتهم، و قد زاروهم زيارة خالصة لله و في محبته تعالى و دعوا لهم بالمغفرة و يسرهم ان تكون لهم من الله الجائزة، و هو سبحانه و تعالى صاحب الفضل على عباده اجمعين ﴿قُلْ بِفَضْلِ اللهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾[1]

و اگر برای هر مؤمنی شفاعتی نزد خداوند در روز قیامت است، پس چرا برای مقربان شفاعتی در برزخ نباشد، در حالی که برزخ راهی به سوی آخرت است و خداوند متعال در شأن آنان می‌فرماید: (هیچ کس نمی‌داند چه پاداش‌های مهمی که مایهٔ روشنی چشم‌هاست برای آنها نهفته شده، این پاداش کارهایی است که انجام می‌دادند). و شکی نیست از جمله عنایاتی که مایهٔ روشنی چشم آنهاست این است که رحمت خدا بر مؤمنان از دستان آنان جاری شود، و اینکه خداوند زوّار آنها را در حاجاتشان تکریم نماید؛ چرا که آنان با زیارت ایشان، زیارت خالصی برای خدا و در راه محبت خداوند متعال داشته‌اند، و آنان را صدا زده‌اند تا برایشان طلب مغفرت نمایند دعای به مغفرت کرده و خوشحال می‌شوند که از جانب خداوند جایزه بگیرند، و او سبحانه و تعالی صاحب فضل بر تمام بندگانش است. بگو: به فضل و رحمت خدا، باید خوشحال شوند که این، از تمام آنچه گردآوری کرده‌اند، کمتر است.

---

۱. رسول الله ﷺ فی القرآن الکریم، حسن کامل ملطاوی، ص ۵۲۰.

صحابه و درخواست شفاعت بعد از وفات پیامبرﷺ

با مروری بر تاریخ صحابه پی می‌بریم که برخی از آنان بعد از وفات پیامبرﷺ از او درخواست شفاعت کرده‌اند، و این همان چیزی که وهابیان آن را شرک می‌دانند.

ابن عباس می‌گوید:

لَمّا فَرَغَ أَمِيرُالْمُؤْمِنينَ عليه السلام مِنْ تَغْسِيلِ النَّبِيِّ ﷺ قالَ: بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمّي، اُذْكُرْنا عِنْدَ رَبِّكَ وَاجْعَلْنا مِنْ بالِكَ.[1]

چون امیرمؤمنان علیه السلام از غسل دادن پیامبرﷺ فارغ شد گفت: پدر و مادرم به فدای تو! ما را نزد پروردگارت یاد کن و هیچ گاه ما را فراموش ننما.

و نیز روایت شده:

لَمّا تُوَفّيَ رَسُولُ اللهِ ﷺ جاءَ أَبُوبَكْرٍ مِنْ سلعَ وَ وَقَفَ عَلَى فَوْتِهِ، وَ كَشَفَ عَنْ وَجْهِهِ وَ قَبَّلَهُ وَ قالَ: بِأَبِي اَنْتَ وَ أُمّي طِبْتَ حَيّاً وَ مَيّتاً، وَ اذْكُرْنا عِنْدَ رَبِّكَ.[2]

چون رسول خداﷺ وفات کرد ابوبکر از سلع آمد و از مرگ حضرت مطّلع شد و پارچه از صورت حضرت کنار زد و او را بوسید و عرض کرد: پدر و مادرم به فدای تو! پاک زندگی کردی و پاک از دنیا رحلت فرمودی، ما را نزد پروردگارت یاد کن.

---

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۳۵؛ مسند احمد، ح ۲۲۸؛ سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۲۱۴؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۷۱.

۲. السیرة الحلبیة، ج ۳، ص ۳۹۲.

دلایل وهابیان بر عدم جواز

وهابیان برای اثبات مدّعای خود که عدم جواز درخواست شفاعت از ارواح اولیا در عالم برزخ باشد به ادلّه‌ای تمسک کرده‌اند:

دلیل اوّل

طلب شفاعت از شفیع به منزله خواندن غیر خدا است و این شرک در عبادت است؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿**فَلا تَدْعُوا مَعَ اللهِ أَحَداً**﴾؛ «با خدا هیچ کس را نخوانید». (جن: ۱۸)

پاسخ

☑ اولاً: خواندن غیر خدا به طور مطلق نه حرام است و نه مستلزم شرک؛ زیرا اگر انجام عملی توسط فردی مجاز و مشروع باشد، درخواست انجام آن از وی نیز مجاز و مشروع خواهد بود؛ هرگاه شفاعت کردن برای پیامبرﷺ و دیگر شفیعان در قیامت، حقّ و مشروع است. طلب شفاعت از آنان نیز چنین خواهد بود. حقیقت شفاعت، دعا کردنِ شفیع برای مستحق شفاعت و درخواست بخشش او از جانب خداوند است. بنابراین، همان‌گونه که انسان می‌تواند از هر فرد مسلمان و مؤمنی درخواست دعا کند ـ که این مطلب مورد قبول وهابیان است ـ طلب شفاعت از غیر خدا هم جایز خواهد بود. لیکن در طلب شفاعت از دیگران، تنها از کسانی می‌توان طلب کرد که شایستگی شفاعت را دارند؛ مانند پیامبران، مؤمنان صالح و فرشتگان.

ترمذی از انس بن مالک نقل کرده که از پیامبرﷺ خواست تا در

قیامت او را شفاعت کند.[۱]

و نیز خداوند به جهت عفو و آمرزش گناهان، مردم را دعوت می‌کند که از پیامبرﷺ بخواهند تا برای آنان استغفار نماید:

﴿وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوَّاباً رَحِيماً﴾ (نساء: ٦٤)

و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمان‌های خدا را زیر پا می‌گذارند)، به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

اگر وهابیان طلب دعا از پیامبرﷺ را پس از وفات او شرک می‌دانند، در هر دو حالت شرک خواهد بود. گذشته از این، مرگ پیامبر اکرمﷺ مربوط به جسم اوست، اما روح او زنده است و شنیدن درخواست دعا و شفاعت و اجابت آن مربوط به روح است نه بدن. در بحث حیات برزخی به تفصیل به اثبات حیات روحانی پرداخته شده است.

☑ ثانیاً: در آیه فوق نهی از معیّت است یعنی در عرض خداوند کسی را نخوانید.

☑ ثالثاً: مخاطب به آیه مورد نظر مشرکان هستند که با نظر استقلالی به وسائط می‌نگریستند.

☑ رابعاً: حکم عقلی تخصیص بردار نیست و اگر درخواست از غیر خدا شرک است فرقی بین زمان حیات و ممات ندارد.

---

۱. صحیح ترمذی، ج ۴، ص ۴۲.

دلیل دوم

به گواهی قرآن کریم، خداوند مشرکانِ عصر رسالت را به این دلیل که از غیر خدا طلب شفاعت می‌کردند، مشرک دانسته است:

﴿وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ مَا لا يَضُرُّهُمْ وَ لا يَنْفَعُهُمْ وَ يَقُولُونَ هؤُلاءِ شُفَعاؤُنا عِنْدَ اللهِ﴾ (یونس: ۱۸)

آنان به جای خدا، چیزهایی را می‌پرستیدند که به آنها هیچ سود و زیانی نمی‌رساند و می‌گویند که این بت‌ها شفیع ما نزد خدا هستند.

پاسخ

☑ اولاً: در اینکه مشرکان عصر رسالت برای بت‌ها و معبودهای خود مقام شفاعت قائل بودند، تردیدی نیست، ولی آنچه در این آیه آمده این است که آنان هم بت‌ها را عبادت می‌کردند و هم برای آنان مقام شفاعت قائل بودند، و اعتقاد به شفاعت همراه با عبادت آنها، سبب مذمّت آنان شده است.

مشرکان همچنین حقّ شفاعت بی قید و شرطی برای موجوداتی قائل بودند که خداوند چنین مقامی را به آنان نداده بود. و این امور سبب مذمّت و شرک آلود شدن اعتقاد و درخواست آنان شد. ولی اگر اعتقاد به مقام شفاعت، در حق کسی باشد که خداوند برای آنها این حق را قرار داده و به‌کار گرفتن آن را نیز به اذن خدا بداند و این اعتقاد منجرّ به عبادت شفیع نشود، دلیلی بر حرمت آن نیست، همان‌گونه که قبلاً به آن اشاره شد.

☑ ثانیاً: مشرکان حقّ شفاعت را بدون هیچ قید و شرطی، برای غیر خدا قائل بودند، و لذا قرآن آنان را بدین جهت مورد مذمت قرار داده است.

☑ ثالثاً: از آخر آیه مورد بحث استفاده می‌شود که مشرکان در ادعایشان که به جهت قرب الی الله بت‌ها را عبادت می‌کردند، صادق نبودند، و گرنه باید خداوند نزد آنان از بت‌ها ارزشمندتر می‌بود در حالی که خداوند متعال در آخر آیه می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللهَ لا يَهْدِي مَنْ هُوَ كاذِبٌ كَفَّارٌ﴾ (زمر: ۳)

خداوند آن کس را که دروغگو و کفران‌کننده است هرگز هدایت نمی‌کند.

دلیل سوم

قرآن کریم شفاعت را حقّ ویژه خداوند دانسته است: ﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفاعَةُ جَمِيعاً﴾؛ «بگو شفاعت تنها از آنِ خداوند است». بنابر این باید شفاعت را فقط از خداوند درخواست کرد.

پاسخ

☑ اولاً: شفاعت از آن جهت که نوعی تأثیرگذاری در سرنوشت بشر است، از مظاهر و جلوه‌های ربوبی خداوند است و بدین جهت اوّلاً و بالذات به او اختصاص دارد، ولی این مطلب با اعتقاد به حقّ شفاعت برای پیامبران و صالحان منافات ندارد؛ زیرا شفاعت آنان به صورت مستقل نیست، بلکه مستند به اذن و مشیّت الهی است. و این مطلبی است

که از قرآن کریم به روشنی به دست می‌آید؛ ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلاَّ بِإِذْنِهِ﴾؛ «کیست که در پیشگاه الهی به شفاعت برخیزد، مگر به فرمان او». (بقره: ۲۵۵) و یا آیه: ﴿ما مِنْ شَفِيعٍ إِلاَّ مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ﴾؛ «هیچ شفیعی جز به اجازه او نخواهد بود». (یونس: ۳)

☑ ثانیاً: آیه فوق دلالت دارد که حقّ شفاعت بالأصاله برای خداست و به هر کس بخواهد می‌دهد. و نظیر آن در آیات قرآن بسیار است؛

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ﴾؛ «مالکیت و حکومت از آن اوست و ستایش از آن او». (تغابن: ۱)

ولی در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشاءُ﴾ (آل عمران: ۲۶)

به هر کس بخواهی، حکومت می‌بخشی؛ و از هر کس بخواهی، حکومت را می‌گیری.

و نیز می‌فرماید:

﴿مَنْ كانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً﴾ (فاطر: ۱۰)

کسی که خواهان عزّت است (باید از خدا بخواهد چرا که) تمام عزّت برای خداست.

ولی در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾؛ «در حالی که عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است». (منافقون: ۸)

محمد بن عبدالمجید می‌گوید:

والمشركون كانوا يعتقدون في اصنامهم انّها تنفع و تضرّ... فأين هذا ممّن يستغيث من المسلمين بنبي أو ولي، و يسأله الشفاعة

معتقداً انّه لايملك نفعاً و لا ضرّاً.[1]

مشرکان درباره بت‌های خود معتقد بودند که نفع و ضرر می‌رسانند... این کجا و استغاثه مسلمانان به پیامبرﷺ و یا ولی کجا؟! و اینکه از او درخواست شفاعت شود در حالی که اعتقاد به این باشد که پیامبرﷺ مالک نفع و ضرر نیست.

همچنین می‌گوید:

و امّا تمسكه في منع استشفاعهم إلى الله بقوله تعالى ﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفاعَةُ جَمِيعاً﴾ قلنا: مسلم، ولا ينافي طلبنا منهم الشفاعة في مآرب الدنيا و الآخرة؛ لانّ شفاعتهم لنا من بعد اذنه تعالى لهم بإلهام أو غيره ممّا يعلمونه أولا، و لانّ شفاعتهم مجرد دعائه لله تعالى و طلب و ابتهال، كما يدعو المؤمن لأخيه بظهر الغيب. و معني توقفها علي الإذن توقف قبولها على رضاه تعالى و اختياره الإجابة، لا كما زعم المشركون انّ معبوداتهم تشفع لهم عنده و جزموا بذلك، ولم يلتفتوا إلى توقف نفع شفاعتها على قبوله تعالى و رضاه، حتّى كأنّهم لايجوزون ردّ شفاعتها.[2]

و اما تمسک او در منع درخواست شفاعت آنان نزد خداوند به قول خداوند متعال: (بگو که تمام شفاعت‌ها از آنِ خداوند است). می‌گوییم: این امر مسلّم است، ولی با درخواست شفاعت ما از آنان در امور دنیا و آخرت منافات ندارد؛ زیرا شفاعت آنان برای ما بعد از اذن خداوند متعال به آنان از راه الهام یا غیر الهام است که از قبل

---

۱. الردّ على بعض المبتدعة من الطائفة الوهابية، ص ۱۶.

۲. همان، ص ۴۷.

آن را می‌دانند، و به جهت اینکه شفاعت آنان مجرد صدا زدن او نزد خدای متعال و درخواست و ابتهال او است، همان‌گونه که مؤمن برای برادر مؤمنش در پشت سر او و هنگامی که از او غایب است دعا می‌کند. و معنای توقف شفاعت بر اذن، توقف قبول آن بر رضایت خداوند متعال و اختیار اجابت از اوست، نه آن‌گونه که مشرکان گمان کرده‌اند که معبودهایشان برایشان نزد خداوند شفاعت می‌کنند و به آن جزم و یقین دارند، و هرگز التفات ندارند به اینکه شفاعت آنان متوقف بر قبول و رضایت خداوند متعال است، به حدی که آنان هرگز ردّ شفاعت آنها را تجویز نمی‌کنند.

دلیل چهارم

طلب شفاعت اگرچه دعا محسوب می‌شود، ولی خواستن آن از میّت بی‌فایده است؛ زیرا او در عالم برزخ نمی‌شنود و حیاتی ندارد.

پاسخ

در جای خود به اثبات رسانده‌ایم که اولیای خدا در عالم برزخ نیز دارای حیات‌اند و از این دنیا نیز اطلاع دارند. اینک این مطلب را در ضمن آیاتی به اثبات خواهیم رساند:

۱. خداوند متعال درباره شهیدان می‌فرماید:

﴿وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ (آل عمران: ۱۶۹)

هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده‌اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.

۲. و درباره اولیای خدا می‌فرماید:

﴿وَ مَنْ يُطِعِ اللهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحِينَ﴾ (نساء: ٦٩)

و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، (در روز رستاخیز،) همنشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده؛ از پیامبران و صدّیقان و شهدا و صالحان.

۳. و در مورد خود می‌فرماید: ﴿وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ ما كُنْتُمْ﴾؛ «و هر جا باشید او با شما است». (حدید: ٤)

و نیز می‌فرماید: ﴿وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾؛ «و ما به او از رگ قلبش نزدیک‌تریم». (ق: ١٦)

٤. و نیز درباره خود می‌فرماید:

﴿يَعْلَمُ خائِنَةَ الأَعْيُنِ وَ مَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾ (مؤمن: ١٩)

او چشم‌هایی را که به خیانت می‌گردد و آنچه را سینه‌ها پنهان می‌دارند، می‌داند.

از این آیات استفاده می‌شود که اولیای الهی گرچه از این دنیا رحلت کرده‌اند، ولی در آن عالم از حیات گسترده‌ای برخوردار بوده و نسبت به این عالم نیز آگاهی دارند.

به تعبیر دیگر مطابق آیهٔ اول شهیدان زنده‌اند و پیامبرﷺ و اولیا در جهاد اصغر یا اکبر به شهادت رسیده‌اند و بر فرض عدم شهادت جایگاهشان با شهدا در عالم برزخ در نزد خدا است و خدا همه‌جاست. پس اولیا در برزخ همه جا هستند و باقی به بقای الهی می‌باشند.

دلیل پنجم

از امام علی علیه‌السلام نقل شده که فرمود:

اِعْلَمْ أَنَّ الَّذِي بِيَدِهِ خَزَائِنُ السَّماواتِ وَ الأَرْضِ قَدْ أَذِنَ لَكَ فِي الدُّعاء وَ تَكَفَّلَ لَكَ بِالإِجابَةِ وَ أَمَرَكَ أَنْ تَسْأَلَهُ لِيُعْطِيَكَ وَ تَسْتَرحِمَهُ لِيَرْحَمَكَ، وَ لَمْ يَجْعَلْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ مَنْ يَحْجُبُهُ عَنْكَ، وَ لَمْ يُلْجِئْكَ إلى مَنْ يَشْفَعُ لَكَ إِلَيْهِ.[1]

بدان، همانا کسی که به دستانش خزینه‌های آسمان‌ها و زمین است به تو اجازه داده که او را بخوانی و برخود تکلیف کرده که برای تو اجابت کند، و تو را فرمان داده تا از او بخواهی تا عطایت کند و از تو خواسته که از او درخواست رحمت کنی تا تو را بیامرزد، و بین تو و خودش کسی را قرار نداده تا مانع از تو گردد، و تو را مجبور نکرده تا به نزد کسی بروی که شفیع تو نزد او گردد.

گفته شده: در ذیل این جمله تصریح به عدم ضرورت شفاعت شده است.

پاسخ

☑ اولاً: مسأله شفاعت از جمله مسائلی است که اتفاق امّت اسلامی حتی وهابیان بر ثبوت آن است و قرآن و روایات نیز بر آن اشاره دارند؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿**مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلاَّ بِإِذْنِهِ**﴾؛ «کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟» (بقره: ۲۵۵)

---

۱. نهج البلاغه، ج ۳، ص ۴۷.

بخاری به سندش از پیامبر اکرمﷺ نقل کرده که فرمود:

أُعْطِيتُ خَمْساً لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ قَبْلِي: نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ، وَ جُعِلَتْ لِيَ الأَرْضُ مَسْجِداً وَ طَهُوراً، فَأَيُّمَا رَجُلٍ فِي أُمَّتِي أَدْرَكَتْهُ الصَّلاةُ فَلْيُصَلِّ، وَ أُحِلَّتْ لِيَ الْمَغَانِمُ وَ لَمْ تَحِلَّ لأَحَدٍ قَبْلِي، وَ أُعْطِيتُ الشَّفَاعَةَ، وَ كَانَ النَّبِيُّ يُبْعَثُ إِلى قَوْمِهِ خَاصَّةً وَ بُعِثْتُ إِلى النَّاسِ عَامَّةً.[1]

به من پنج چیز داده شده که به هیچ‌کس قبل از من داده نشده است؛ یکی اینکه من تا مسیر یک ماه به واسطه ترس یاری شدم، دیگر اینکه زمین برای من محل سجود و منشأ طهارت قرار گرفته است. پس هرکس در امّت من نماز او فرا رسید باید نماز گزارد. و غنائم برای من حلال شده ولی برای هیچ‌کس قبل از من حلال نبوده است. و به من شفاعت داده شده است. و پیامبران قبل از من تنها بر قومشان مبعوث می‌شدند بر خلاف من که بر عموم مردم مبعوث گشته‌ام.

☑ ثانیاً: شفاعت بر دو نوع است؛ یکی شفاعت غیر صحیح که قانون شکن و متناقض با قانون است، و دیگری شفاعت صحیح که حافظ قانون و مؤید آن است.

به تعبیر دیگر اگر مقصود از شفاعت کمک و مساعدت خداوند در امری است این نوع شفاعت باطل است؛ زیرا او در کارهایش به کسی نیاز ندارد. ولی اگر به معنای رجوع به اسباب باشد شرع و عقل آن را

---

۱. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۸۶؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۳ و ... .

نفی نمی‌کند.

☑ ثالثاً: خداوند متعال در قرآن نفی شفاعت از دو دسته کرده است؛ یکی بت‌ها آنجا که می‌فرماید:

﴿وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ ما لا يَضُرُّهُمْ وَ لا يَنْفَعُهُمْ وَ يَقُولُونَ هؤُلاءِ شُفَعاؤُنا عِنْدَ اللهِ﴾ (یونس: ۱۸)

آنها غیر از خدا، چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند، و نه سودی می‌بخشد؛ و می‌گویند: اینها شفیعان ما نزد خدا هستند!

که مشرکان بت‌ها را عبادت می‌کرده و می‌گفتند اینان شفیعان ما نزد خدایند و لذا خداوند آنان را مذمت کرده است.

دسته دوّم کسانی از یهود بودند که حقّ شفاعت را به نحو استقلال برای اولیای خود می‌دانستند. لذا قرآن نفی شفاعت از آنها کرده، می‌فرماید:

﴿يَا بَنِي إِسْرائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ أَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ * وَ اتَّقُوا يَوْماً لا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئاً وَلا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَ لا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَ لا هُمْ يُنْصَرُونَ﴾ (بقره: ۴۷ و ۴۸)

ای بنی‌اسرائیل! نعمت‌هایی را که به شما ارزانی داشتم به خاطر بیاورید؛ و (نیز به یاد آورید که) من، شما را بر جهانیان، برتری بخشیدم و از آن روز بترسید که کسی مجازات دیگری را نمی‌پذیرد و نه از او شفاعت پذیرفته می‌شود؛ و نه غرامت از او قبول خواهد شد؛ و نه یاری می‌شوند.

و ممکن است که حضرت خواسته باشد، این‌گونه اعتقادها را در باب

شفاعت نفی کند.

☑ رابعاً: صدر جمله، یعنی توجّه به وسیله و رجوع به شفیع با هم منافات ندارند؛ زیرا اجابت و عطا و رحمت الهی در نظام اسباب و مسببات با وسائط است، همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أُدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾؛ «مرا بخوانید تا اجابت کنم بر شما». (غافر: ٦٠) که اجابت از اسباب و مسببات می‌باشد.

و از طرفی می‌دانیم واسطه‌ای که ما قبول داریم نه تنها حاجب و مانع ما به سوی خدا نیست، بلکه چون سلطه او در طول سلطه خداست لذا دعوت‌کننده انسان به خداوند متعال می‌باشد.

و امّا جمله: «**وَلَمْ يُلْجِئْكَ إلى مَنْ يَشْفَعُ لَكَ إلَيْهِ**»؛ اشاره به این نکته دارد که کارها و عنایات خداوند به بندگانش همانند مردم نیست که چون افرادی را نمی‌شناسند به کسانی ارجاع می‌دهند تا آنان را معرفی کرده و از مرحمت او استفاده کنند، ارجاع افراد به سوی شفیع از طرف خداوند از این باب نیست؛ زیرا خداوند، عالم به اسرار و خفیات است؛ بلکه اگر به اسباب ارجاع می‌دهد به جهت اقتضای قانون نظام علّی و معلولی و اسباب و مسببات در عالم طبیعت و معنویات است.

این‌گونه توجیه با تمام ادله سازگاری دارد. و لذا ابن میثم بحرانی در توجیه این جملات می‌فرماید:

انّه لم يلجئه إلى من يشفع إليه؛ لانّ الشفيع انّما يضطرّ إليه عند تعذرّ المطلوب من جهة المرغوب إليه، امّا لبخله أو جهله باستحقاق الطالب، و الباري تعالى لابخل عنده ولا منع من جهته،

و انّما یتوقف فیضه علی استعداد الطالب له.[1]

خداوند متعال انسان را مضطر نکرده تا به سراغ شفیع برود؛ زیرا شفیع آن وقتی اضطراری است که دسترسی به شخص اصلی به جهت بخل یا جهل او به استحقاق طلب‌کننده ممکن نیست، در حالی که از ناحیه خداوند متعال بخل و منعی نیست، آری، فیض خداوند متوقف بر استعداد طلب‌کننده است.

دلیل ششم

محمّد بن عبدالوهاب نیز می‌گوید:

الشفاعة شفاعتان: منفية و مثبتة، فالمنفية ما كانت تطلب من غيرالله فيما لايقدر عليه الاّ الله؛ لقوله تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لا بَيْعٌ فِيهِ وَ لا خُلَّةٌ وَلا شَفَاعَةٌ وَ الْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾، و المثبتة هي التي تطلب من الله، و الشافع مكرّم بالشفاعة، و المشفوع له من رضي الله قوله وعمله بعد الإذن كما: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلاَّ بِإِذْنِهِ﴾.[2]

شفاعت بر دو نوع است؛ شفاعت باطل و شفاعت صحیح، شفاعت باطل آن است که از غیر خدا طلب شود چیزی که تنها خدا بر آن قدرت دارد به خاطر قول خدای متعال: (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از آنچه به شما روزی داده‌ایم، انفاق کنید! پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن، نه خرید و فروش است (تا بتوانید

---

۱. شرح نهج البلاغه، ابن میثم بحرانی، ج ۲، ص ۳۷۷.

۲. رساله اربع قواعد، ص ۲۵.

سعادت و نجات از کیفر را برای خود خریداری کنید)، و نه دوستی (و رفاقت‌های مادی سودی دارد)، و نه شفاعت؛ (زیرا شما شایسته شفاعت نخواهید بود.) و کافران، خود ستمگرند؛ (هم به خودشان ستم می‌کنند، هم به دیگران)، و شفاعت صحیح آن است که از خدا خواسته شود، و شفاعت‌کننده به شفاعت تکریم شده و شخصی که بر او شفاعت می‌شود کسی است که خدا بعد از اجازه دادن از قول و عملش راضی شده است همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید: (چه کسی است که نزد خدا بدون اذنش شفاعت کند).

پاسخ

خداوند به اذن خودش قدرت شفاعت را به شفیع داده و او به اذن خدا در مورد افرادی که مورد رضایت خدایند شفاعت می‌کند و ما می‌توانیم که از او بخواهیم تا به اذن خدا شفاعت کند، و آیه‌ای که در آن نفی شفاعت کرده مقصود نفی شفاعت استقلالی و از کافران است، همان‌گونه که از آخر آیه استفاده می‌شود.

دلیل هفتم

محمّد بن عبدالوهاب می‌گوید:

فان قال: اتنکر شفاعة رسول الله ﷺ و تبرأ منها؟ فقل: لا، بل هو الشافع و المشفّع و ارجو شفاعته، لکنّ الشفاعة کلّها لله، ﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً﴾ و لایشفع لأحد إلاّ من بعد ان یأذن الله فیه ﴿وَ لا يَشْفَعُونَ إِلاَّ لِمَنِ ارْتَضَى﴾ و هو لایرتضی إلاّ التوحید. فإذا

كانت الشفاعة كلّها لله، ولاتكون إلاّ بعد اذنه، ولا يشفع النبيﷺ و لاغيره في أحد حتّى يأذن الله فيه، ولا يأذن إلاّ لأهل التوحيد، فالشفاعة كلّها لله، فاطلبها منه. و اقول: اللّهم لاتحرمني شفاعته، اللّهم شفّعه في و امثال هذا...[1]

اگر کسی بگوید: آیا تو شفاعت رسول خداﷺ را انکار کرده و از آن تبرّی می‌جویی؟ در جواب بگو: هرگز. بلکه او شافعی است که شفیع بودنش مورد قبول واقع شده و امید به شفاعتش دارم، ولی تمام شفاعت برای خداست (بگو تمام شفاعت برای خداست). و پیامبرﷺ برای هیچ کس شفاعت نمی‌کند مگر آنکه خداوند در مورد او اجازه دهد (و شفاعت نمی‌کنند مگر در مورد کسی که مورد رضایت خداست). و او رضایت نمی‌دهد مگر توحید را. و اگر تمام شفاعت برای خداست و بدون اذن او کسی شفاعت نمی‌شود و پیامبر و غیر او در حق هیچ کس بدون اذن خدا شفاعت نمی‌کنند و خداوند نیز تنها برای اهل توحید اذن شفاعت می‌دهد، پس تمام شفاعت برای خداست و لذا باید از او طلب شود و من می‌گویم: بارخدایا! مرا از شفاعت او محروم نساز، بارخدایا! او را شفیع من قرار بده. و امثال این عبارات...

پاسخ

از عبارات او آشفتگی خاصی مشاهده می‌شود؛ زیرا ما منکر توحید نیستیم، و اگر از پیامبرﷺ درخواست شفاعت می‌کنیم با این اعتقاد است که اگر خداوند برای ما اذن شفاعت داده و ما مرضی رضای او هستیم ما

---

۱. کشف الشبهات، ص ۶۲.

را شفاعت کند. آری حق شفاعت از جانب خداست و اوست که اجازه شفاعت می‌دهد.

و لذا قبلاً ذکر کردیم که حضرت علی علیه‌السلام و ابوبکر بعد از مرگ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از او خواستند تا نزد خدا یادشان کند که در حقیقت درخواست شفاعت از اوست.

دلیل هشتم

محمّد بن عبدالوهاب می‌گوید:

فان قال: النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله أُعطي الشفاعة و أنا اطلبه ممّا اعطاه الله كذا. فالجواب: انّ الله اعطاه الشفاعة و نهاك عن هذا، و قال: ﴿فَلا تَدْعُوا مَعَ اللهِ أَحَداً﴾...[1]

اگر کسی بگوید: به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حق شفاعت داده شد و من از او درخواست می‌کنم چیزی را که خداوند به او داده است. جواب آن است که خداوند به او حق شفاعت داده و تو را از خواستن از او نهی کرده است و فرموده: (با خدا کسی را نخوانید)...

پاسخ

☑ اولاً: به چه دلیل خدا ما را از طلب و درخواست اعمال شفاعت در حقمان نهی کرده است، و آیه‌ای که به آن استشهاد کرده مربوط به مشرکانی است که برای خدا شریک مستقل قرار داده و آنها را می‌پرستیدند و از آنها حاجتشان را درخواست می‌کردند، و لذا نمی‌توان

---

۱. کشف الشبهات، ص ۶۲.

این‌گونه آیات را بر موحّدان تطبیق نمود.

☑ ثانیاً: مقصود به این آیه و امثال آن که با کلمه «مع» آمده، دلالت بر این مطلب است که هرگز نباید کسی اعتقاد شرک‌آلود در کارهای خدایی داشته و کسی را در عرض خداوند متعال قرار دهد، ولی اگر اعتقادی به نحو طولیت باشد و همه چیز و همه امور را به فرمان خدا بداند به اینکه خداوند متعال حقی را به اولیا داده و آنان نیز به اذن و اراده او آن را انجام می‌دهند، چنین اعتقادی نه تنها شرک نیست بلکه در راستای توحید می‌باشد.

☑ ثالثاً: از آیات قرآن کریم استفاده می‌شود که بسیاری از افعال الهی به صورت غیر مباشر و به واسطه فرشتگان انجام می‌گیرد، بدون آنکه هیچ‌گونه شرکی صورت بگیرد، و هیچ مشکل عقلی و نقلی وجود ندارد که خداوند متعال انواعی از افعال و عطایش را به واسطه انبیا و اوصیا قرار داده یا آنها را معلق بر طلب آنان از او نموده باشد.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّماواتِ وَ الأَرْضِ وَ كانَ اللهُ عَلِيماً حَكِيماً﴾ (فتح: ٤)

لشکریان آسمان‌ها و زمین از آن خداست، و خداوند دانا و حکیم است.

و نیز می‌فرماید:

﴿وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّماواتِ وَ الأَرْضِ وَ كَانَ اللهُ عَزِيزاً حَكِيماً﴾ (فتح: ۷)

لشکریان آسمان‌ها و زمین تنها از آن خداست؛ و خداوند شکست‌ناپذیر و حکیم است.

و لشکر وسیله‌ای برای فرمانده و حاکم بـرای اعمـال قـدرت اسـت، همان‌گونه که در آیات قبض روح انسان‌ها به این مطلب اشاره شده و در عین انتساب به خدا به فرشتگان نیز نسبت داده شده است.

و نیز می‌فرماید:

﴿وَ ما جَعَلْنا أَصْحابَ النَّارِ إِلاَّ مَلائِكَةً وَ ما جَعَلْنا عِدَّتَهُمْ إِلاَّ فِتْنَـةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا... وَ ما يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلاَّ هُوَ وَ ما هِـيَ إِلاَّ ذِكْـرى لِلْبَشَرِ﴾ (مدثر: ۳۱)

مأموران دوزخ را فقط فرشتگان (عذاب) قرار دادیم، و تعداد آنها را جز برای آزمایش کافران معیّن نکردیم... و لشکریان پروردگـارت را جز او کسی نمی‌داند و این جز هشدار و تذکری برای انسـان‌هـا نیست.

دلیل نهم

ابن تیمیه می‌گوید:

انّ المشركين كانوا يطلبونها من اصنامهم فسمّاه الله عبادة لهـم و قال: ﴿وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ مَا لا يَضُرُّهُمْ وَ لا يَنْفَعُهُمْ وَ يَقُولُـونَ هٰؤُلاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللهِ...﴾[1] **و الشاهد فيه قوله: ﴿وَ يَعْبُـدُونَ مِـنْ دُونِ اللهِ﴾ مع ملاحظة ما في ذيل الآية: ﴿وَ يَقُولُونَ هٰؤُلاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللهِ﴾ و كان وجه عبادتهم لهم هو قولهم: ﴿هٰؤُلاءِ شُفَعَاؤُنَا﴾.**[2]

همانا مشرکان شفاعت را از بت‌هایشان می‌خواستند و لذا خداوند آن

---

۱. یونس: ۱۸.

۲. مجموعة الرسائل و المسائل، ج ۱، ص ۱۵.

را عبادت آنان نامید آنجا که می‌فرماید: (آنها غیر از خدا، چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند، و نه سودی می‌بخشد؛ و می‌گویند: اینها شفیعان ما نزد خدا هستند!)، شاهد در آیه قول خداوند متعال است که می‌فرماید: (آنها غیر از خدا چیزهایی را می‌پرستند) با ملاحظه آنچه که در ذیل آیه آمده است (و می‌گویند: اینان شفیعان ما نزد خدایند). و جهت عبادت آنها نسبت به بت‌ها این بود که می‌گفتند: (آنها شفیعان ما هستند).

پاسخ

☑ اولاً: ظاهر عطف در آیه فوق مغایرت است؛ به این معنا که مشرکان دو کار خلاف داشتند؛ یکی اینکه غیر خدا را عبادت می‌کردند و دیگر اینکه بت‌ها را شفیع خود می‌خواندند. از کجای آیه استفاده می‌شود که وجه عبادت بت‌ها این بوده که می‌گفتند: اینها شفیعان ما هستند؟

☑ ثانیاً: جمله ﴿وَ يَقُولُونَ هٰؤُلاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللهِ﴾ دلالت بر طلب شفاعت از شفیعان ندارد، چیزی که ابن تیمیه از آن استفاده کرده است تنها دلالت دارد بر اینکه آنها چنین می‌گفتند و مجرد گفتن اینکه آنها شفیعان ما هستند به معنای طلب شفاعت از آنها نیست.

☑ ثالثاً: بین درخواست شفاعت از بت‌ها با درخواست شفاعت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرق است؛ زیرا حضرت گرچه از دنیا رحلت کرده، ولی حیات برزخی دارد و بر این عالم نیز احاطه علمی دارد همان‌گونه که در جای خود به اثبات رساندیم.

☑ رابعاً: مشرکان که در این عمل خود مورد مذمت قرار گرفته‌اند به

این جهت بوده که معتقد بوده‌اند که بت‌ها یـا جـن و ملـک و اولیائشـان مالک شفاعت‌اند و بدون اذن خدا شفاعت می‌کننـد و شـکی نیسـت کـه درخواست شفاعت از شفیع، هـرکس کـه باشـد، بـا ایـن فـرض، شـرک خواهد بود، همان‌گونه که آیات قرآن نیز به این معنا اشاره دارد.

دلیل دهم

برخی می‌گویند: شفاعت کرامتی است از سوی خداونـد بـه برخـی از بندگانش به جهت اظهـار فضـلش در آخـرت، و او در مـورد افـرادی کـه خداوند اراده کرده شفاعت می‌کند، و لذا موضوع شفاعت در ظاهر و شکل واسطه در نتایجی است که در آن عفـو الهـی تجلـی مـی‌یابـد، و بنـابراین نمی‌توان به انبیا و اولیا تقرب جست تا به شفاعت آنان رسـید؛ زیـرا آنـان مالک امر شفاعت به معنای ذاتی مستقل نیستند، بلکه خداوند متعال مالـک آن است و اوست که به آنان در مواقعی محدود اذن شفاعت می‌دهد، و لذا باید به خدا تقرب جست تا ما را در زمره کسانی قرار دهد که اذن شفاعت آنان به اولیا داده شده است، و در نتیجه شفاعت را باید از خدا بخواهیم.

رشید رضا می‌گوید:

انّ المخلوق لایقدر علی التأثیر في صفات الخالق الازلیة الکاملة... فیکون ذلك اظهار کرامة و جاه لهم عنده، لا احداث تأثیر الحادث في صفات القدیم و سلطان له علیها، تعالی الله عن ذلك.[1]

همانا مخلوق قدرت بر تأثیر در صفات ازلی کامل خالق را نـدارد...

---

۱. تفسیر المنار، ج۸، ص ۱۳.

پس این شفاعت اظهار کرامت و جاهی است برای آنان نزد خداوند نه احداث تأثیر حادث در صفات قدیم و سلطه‌ای از او بر آن صفات، زیرا خدا از آن متعالی است.

پاسخ

☑ اولاً: آیات و روایات شفاعت همگی ظاهر در شفاعت حقیقی است نه شکلی، و حمل آن بر شکلی، تأویلی است سخیف که حتی وهابیان آن را قبول ندارند.

☑ ثانیاً: هرگز تعلیق مغفرت و عطای خدا بر طلب مخلوق به معنای تأثیر مخلوق در اراده خدا نیست؛ زیرا تعلیق اراده بر چیزی ممکن بوده و در آن محذوری نیست؛ چرا که تأکید بر اراده است نه سلب آن.

☑ ثالثاً: با چند مقدمه می‌توان علم پیدا کرد که شفاعت اولیا شکلی نیست بلکه حقیقی است:

۱. شخص گناه‌کار گاهی در خود اهلیت یا شجاعت نمی‌بیند تا با خدای خود که به او احسان کرده و در برابر او نافرمانی نموده صحبت کرده و به طور مستقیم از او چیزی بخواهد، و لذا به سراغ واسطه می‌رود تا مشکلش را با واسطه‌گری حل کند.

۲. خداوند برای بنده گناه‌کار بعد از شفاعت شفیع اراده مغفرت می‌کند، و اگر آن شفاعت نبود اراده خدا به مغفرت او تعلّق نمی‌گرفت، مثل اینکه پدری قصد کرده تا پسرش را کتک بزند، ولی شخص آبرومندی نزد او واسطه می‌شود و او به جهت تکریم شخص واسطه‌گر فرزند را می‌بخشد، در این صورت شفاعت، سبب در عفو و یا جزء

سبب در آن می‌گردد.

۳. اگر شخص گناه‌کار از خود اطاعتی نسبت به دستورات شفیع نشان داده و با او دوست شود و تا حدودی مطیع او گردد در این صورت شفیع مناسب می‌بیند که او را در حلّ مشکلش مساعدت کرده و شفیعش گردد، و این به نحوی موجب ترغیب انسان‌ها در عمل به دستورات اولیاست.

٤. انسان می‌داند که شفیع هرگز چیزی برای خود از افراد گناه‌کار و یا دیگران نمی‌خواهد و تنها هدف او رضایت خداست، و لذا اهتمام به رضایت شفیع در حقیقت اثبات عملی است در اینکه شخص گناه‌کار راغب است تا خطاهای خود را تصحیح کرده و آنها را تدارک نماید و در جاده مستقیم قرار گیرد.

فصل چهارم: بررسی دلایل منکران شفاعت

وهابیان اصل شفاعت را قبول دارند ولی درخواست شفاعت از اولیا در عالم برزخ را نمی‌پذیرند، اما کسانی هستند که اصل شفاعت را قبول ندارند.

کسانی که منکر اصل شفاعتند نیز به ادله‌ای تمسک کرده‌اند:

شبهه اول: شفاعت محرّک معصیّت است!

در نظر عده‌ای، اعتقاد به شفاعت موجب جرأت بر گناه در افراد شده و روح سرکشی را در گناه‌کاران و مجرمان زنده می‌کند؛ لذا اعتقاد به آن، با روح شریعت اسلامی و سایر شرایع سازگاری ندارد!

پاسخ

☑ اولاً: اگر چنین باشد، «توبه» که بخشایش گناهان را در پی دارد نیز مایه تشویق به انجام دوباره گناه خواهد بود. در حالی که توبه یکی از باورهای اصیل اسلامی و مورد اتفاق مسلمانان است.

☑ ثانیاً: وعده شفاعت در صورتی مستلزم تمرّد و عصیان‌گری است

که شامل همه مجرمان با تمام صفات و ویژگی‌ها شود و نسبت به تمام انواع عقاب و تمام اوقات آن جاری باشد...، ولی اگر این امور مبهم و نامعیّن شد که وعده شفاعت در مورد چه گناهانی و کدام گناه‌کار و در چه وقتی از قیامت است، هیچ‌کس نمی‌داند که آیا مشمول شفاعت می‌شود یا خیر؟ و لذا موجب تشویق بر انجام معاصی نخواهد شد.[1]

☑ ثالثاً: با اندکی اندیشه در آیات قرآن و گفتار پیشوایان معصوم علیهم السلام روشن می‌شود که خداوند شرایط ویژه‌ای برای شفاعت قرار داده است. خداوند می‌فرماید:

﴿يَوْمَئِذٍ لا تَنْفَعُ الشَّفاعَةُ إِلاَّ مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمٰنُ وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلاً﴾ (طه: ۱۰۹)

در آن روز [قیامت] شفاعت هیچ کس سودی نمی‌بخشد، جز کسی که خداوند رحمان به او اجازه داده و به گفتار او راضی است.

همچنین فرموده است:

﴿ما لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَ لا شَفِيعٍ يُطاعُ﴾ (غافر: ۱۸)

برای ستمکاران نه دوستی وجود دارد و نه شفاعت‌کننده‌ای که شفاعتش پذیرفته شود.

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

إنَّ شَفاعَتَنا لَنْ تَنالَ مُسْتَخِفّاً بِالصَّلاةِ.[2]

همانا شفاعت ما اهل بیت علیهم السلام به کسی که نماز را سبک بشمارد، نخواهد رسید.

---

۱. تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۱۶۵.

۲. بحارالأنوار، ج ۸۲، ص ۲۳۵.

روشن است که چنین شرایطی نه تنها سبب تشویق به انجام گناه نمی‌شود، بلکه انسان را برای دست‌یابی به طاعات به تلاش وامی‌دارد تا از شفاعت پیامبران و اولیای الهی برخوردار شود.

☑ رابعاً: شفاعت نه تنها تشویق‌کننده گناه نیست، بلکه باعث امیدواری گناه‌کار به آینده خود می‌گردد و به این باور می‌رسد که می‌تواند سرنوشت خود را دگرگون سازد. کردار گذشته او سرنوشتی شوم و تغییرناپذیر برای وی پدید نیاورده است و می‌تواند با یاری اولیای الهی و تصمیم راسخ بر فرمانبرداری از خداوند، ضمن تغییر سرنوشت خود، آینده‌ای روشن را برای خود رقم بزند. بدین ترتیب، اعتقاد به شفاعت نه تنها مایه گستاخی نیست، بلکه باعث می‌شود گروهی به این امید که راه بازگشت به سوی خداوند برای آنان باز است، به یاری اولیای خدا، آمرزش را بجویند، و با کنار نهادن سرکشی، به سوی حق بازگردند.

شبهه دوم: شفاعت واسطه‌گری است!

طبق نظر برخی شفاعت، نوعی پارتی‌بازی و واسطه‌گری است که موجب ضایع شدن حقّ عدّه‌ای، و سبب لوث‌شدن قانون است.

پاسخ

شفاعت، کمک اولیای الهی به افرادی است که در عین گنه‌کار بودن، پیوند ایمانی و معنوی خویش را با خداوند و اولیای الهی نگسسته‌اند. شفاعت واقعی برای کسانی است که نیروی جهش به سوی کمال و پاکی در روح و روان آنان باشد و نورانیت شافعان، وجود تاریک کسانی را که

از هیچ‌گونه ویژگی مثبتی برخوردار نیستند، روشن نخواهد کرد.

بنابراین، شفاعت‌های رایج میان مردم (پارتی‌بازی) با شفاعت در منطق اسلام، تفاوت‌های زیاد دارد؛ از آن جمله:

۱. در واسطه‌گری‌های دنیوی، فرد گنه‌کار، شفیع را برمی‌انگیزاند تا با سرپرست فلان بخش تماس بگیرد و به دلیل نفوذی که در دستگاه او دارد، وی را وادار کند از تقصیر گنه‌کار درگذرد و از اجرای قانون در حقّ او چشم بپوشد. در شفاعت اسلامی، کار دست خدا است و اوست که شفیع را برمی‌انگیزاند. خداوند به دلیل کمال و جایگاه شفیع، به او حق شفاعت می‌بخشد و رحمت و بخشایش خود را از گذرگاه وی، شامل حال بندگان می‌سازد.

۲. در شفاعت، شفیع از مقام ربوبی تأثیر می‌پذیرد، ولی در واسطه‌گری‌های باطل، قدرت برتر سخنان شفیع است و اوست که به خواسته‌های خلاف کار، تن در می‌دهد. به دیگرسخن، در شفاعت‌های عرفی و دنیوی، شفاعت‌کننده، مولا و حاکم را برخلاف اراده، به انجام کاری وادار می‌کند، ولی در شفاعت الهی، در علم و اراده خداوند هیچ‌گونه دگرگونی پدید نمی‌آید، بلکه تنها مراد و خواسته دگرگون می‌شود[1]، زیرا او می‌داند که فلان شخص حالاتی بر او وارد می‌شود و در هر حالی وضعیت خاصی دارد به جهت مقرون شدن اسباب و شرایط خاص که خدا در هر موردی اراده‌ای داشته است... .

۳. جوهر اصلی شفاعت‌های دنیوی، تبعیض در قانون است. بدین

---

۱. تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۱۶۴.

ترتیب که نفوذ شفیع بر اراده قانون‌گذار یا مجریان قانون چیره می‌شود و قدرت قانون تنها در برخورد با ناتوانان، نمود می‌یابد. این در حالی است که در شفاعت اخروی، هیچ کس قدرت خود را بر خدا تحمیل نمی‌کند و نمی‌تواند از اجرای قانون جلوگیری کند. در حقیقت شفاعت، رحمت گسترده و بخشایش بی‌پایان خدای مهربان است که به وسیله آن، کسانی را که شایسته‌اند، پاک می‌کند. به همین دلیل گروهی که از شفاعت محروم شده‌اند، سزاوار برخورداری از بخشایش و رحمت گسترده الهی نیستند. وگرنه در قانون خدا تبعیض وجود ندارد.

٤. شفاعت شونده باید دارای شرایطی باشد؛ از آن جمله:

الف) خدا از او راضی باشد ﴿**وَ لا يَشْفَعُونَ إِلاَّ لِمَنِ ارْتَضى وَ هُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ**﴾ (انبیاء: ۲۸).

ب) نزد خدا، پیمانی داشته باشد؛ مثلا به خدا ایمان داشته باشد، به یگانگی او اقرار کند، نبوت و ولایت را تصدیق کند و دارای کردار شایسته باشد: ﴿**لا يَمْلِكُونَ الشَّفاعَةَ إِلاَّ مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً**﴾ (مریم: ۸۷).

ج) ستمکار نباشد: ﴿**ما لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَ لا شَفِيعٍ يُطاعُ**﴾ (غافر: ۱۸).

د) نماز را سبک نشمارد. امام صادق علیه‌السلام فرمود: «**إِنَّ شَفاعَتَنا لاتَنالُ مُسْتَخِفّاً بِالصَّلاةِ**».[1]

ماهیت شفاعت، نه تشویق به گناه است و نه چراغ سبز برای گناه‌کار. همچنین عامل عقب افتادگی و یا واسطه‌گری نیست، بلکه مسئله مهم

---

۱. بحارالأنوار، ج ۱۱، ص ۱۰۵.

تربیتی است که پی‌آمدهای سازنده‌ای دارد. که بـه برخـی از آنهـا اشـاره می‌شود:

۱. امیدآفرینی

غالباً چیرگی هوای نفس بر انسـان، سـبب ارتکـاب گناهـان بزرگـی می‌شود و به دنبال آن روح یأس حاکم می‌شود و این ناامیـدی، ایشـان را به آلودگی بیشتر در گناهان می‌کشاند. در مقابل، امید به شـفاعتِ اولیـای الهی به عنوان یک عامل بازدارنده به افراد نوید می‌دهد کـه اگـر خـود را اصلاح کنند، ممکن است گذشته آنها از طریـق شـفاعت نیکـان و پاکـان جبران گردد.

۲. برقراری پیوند معنوی با اولیای الهی

مسلماً کسی که امید به شفاعت دارد، می‌کوشد به نوعی این رابطـه را برقرار سازد و کاری که موجب رضای آنهاست، انجام دهد و پیونـدهای محبّت و دوستی را نگسلد.

۳. تلاش برای به دست آوردن شرایط شفاعت

امیدواران شفاعت باید در اعمال گذشته خـویش تجدیـد نظـر کننـد و نسبت به آینده تصمیمات بهتری بگیرنـد؛ زیـرا شـفاعت بـدون زمینـه مناسب انجام نمی‌گیرد. حاصل آنکه، شفاعت نوعی تفضّـل اسـت کـه از یک سو به خاطر زمینه‌های مناسبِ «شفاعت‌شونده» و از سوی دیگـر بـه خاطر آبرو و احترام و اعمال صالح «شفاعت‌کننده» است.

شبهه سوم: چه نیازی به شفیع داریم؟

گاهی سؤال می‌شود که چرا خداوند به طور مستقیم، گناهان بندگان را نمی‌بخشد و چه نیازی به وجود واسطه و شفیع است؟

پاسخ

☑ اولاً: خداوند متعال، جهان آفرینش را به بهترین وجه آفریده است: ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾؛ «او همان کسی است که هر چه را آفرید نیکو آفرید». (سجده: ۷)

جهان بر اساس نظام علّت و معلولی و اسباب و مسبّبات، برای هدایت و رشد و تکامل انسان‌ها آفریده شده است و نیازمندی‌های طبیعی بشر به وسیله عوامل و اسباب عادی، برآورده می‌گردد.

فیوضات معنوی خداوند همانند هدایت، مغفرت و آمرزش نیز بر اساس نظامی خاص بر انسان‌ها نازل می‌شود، و اراده حکیمانه خداوند بر این تعلق گرفته است که این امور به وسیله اسباب و علّت‌های معیّن به انسان‌ها برسد. بنابراین، همان‌گونه که در عالم مادّه نمی‌توان پرسید: چرا خداوند متعال زمین را به وسیله خورشید نورانی کرده و خود بی‌واسطه به چنین کاری دست نزده است، در عالم معنا نیز نمی‌توان گفت: چرا خداوند به‌واسطه اولیای الهی، مغفرت خویش را شامل حال بندگان نموده است؟

شهید مطهری رحمه‌الله می‌فرماید:

> فعل خدا، دارای نظام است. اگر کسی بخواهد به نظام آفرینش، اعتنا نداشته باشد، گمراه است. به همین جهت است که خدای متعال،

گناه‌کاران را ارشاد فرموده است که در خانه رسول اکرمﷺ بروند و علاوه بر اینکه خود طلب مغفرت کنند، از آن بزرگوار بخواهند که برای ایشان، طلب مغفرت کند. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿**وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوّاباً رَحِيماً**﴾[1]؛ «و اگر ایشان هنگامی که [با ارتکاب گناه] به خود ستم کردند، نزد تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر هم برای ایشان طلب مغفرت می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند».[2]

☑ ثانیاً: حکمت دیگرِ «شفاعت» این است که مشیّت الهی این است که با اعطای منزلت شفاعت به پیامبران و اولیای الهی، آنان را تکریم کند. پذیرش دعا و درخواست اولیا، نوعی تکریم و احترام به آنان است. اولیای خدا، نیکوکاران، فرشتگان آسمان‌ها، و حاملان عرش که همه روزگار را به فرمانبرداری خدا گذرانده و از مدار عبودیّت الهی، گام بیرون ننهاده‌اند، شایسته تکریم هستند و چه احترامی بالاتر و برتر از اینکه دعای آنان درباره بندگان شایسته رحمت و مغفرت الهی، مستجاب شود.

شبهه چهارم: شفاعت عامل دگرگونی در علم و اراده الهی

رشید رضا می‌گوید:

حکم پروردگار عین عدل است و بر اساس مصلحت الهی شکل گرفته است. از طرفی، شفاعت در عرف مردم به این معناست که شفیع

---

۱. نساء: ۶۴.

۲. مجموعه آثار، ج ۱، ص ۲۶۴.

و واسطه، مانع اجرای حکم واقعی در مورد متخلف و مجرم می‌شود. اگر حکم دوم که در سایه شفاعتِ واسطه به دست آمده، مطابق عدل است و حکم نخست مخالف آن، پس دو حالت پیش می‌آید:

۱. باید خدا را غیر عادل دانست، که قطعاً باطل است.

۲. بگوییم خداوند عادل است، ولی علم و آگاهی‌اش نارسا بوده است، که اینک از رهگذر یادآور شدن شفیع، تغییر پیدا کرده است. در نتیجه حکم جدید عادلانه است. این فرض نیز باطل است؛ زیرا علم خدا عین ذات اوست و تغییر و دگرگونی در او راه ندارد.

فرض می‌کنیم حکم نخست، عین عدل بوده است و حکم دوم بر خلاف آن و خداوند تنها به دلیل علاقه به شفیع، حاضر شده است عدل را زیر پا نهد و حکم جدید صادر کند. این فرض نیز با عدالت الهی ناسازگار است. پس پذیرش شفاعت با چالش‌های فراوان روبه‌روست و استدلال عقلی، مخالف آن است.[1]

پاسخ

این اشکال از آنجا پدید می‌آید که نویسنده میان تغییر در علم و اراده الهی و دگرگونی و تحول در موضوع و معلوم و مراد را در هم آمیخته است. باید دانست آنچه دگرگون شده، وضعیت مجرم و گنه‌کار است؛ یعنی به‌گونه‌ای شده که سزاوار رحمت الهی گشته است؛ در حالی که پیشتر چنین نبود. پس در علم و اراده خداوند، هیچ‌گونه دگرگونی پدید نیامده است. بنابراین، دو اراده وجود دارد و خداوند می‌داند که این

---

۱. المنار، ج ۴، ص ۳۰۷.

شخص دگرگون خواهد شد و در پرتو اراده دوّمِ پروردگار قرار خواهد گرفت. پس علم و اراده الهی دگرگون نشده است، بلکه دو علم و ارادهٔ گوناگون نسبت به دو موضوع متفاوت وجود دارد که هیچ یک ناقض دیگری نیست، بلکه هر دو عین عدل الهی است. بدین ترتیب، علم و اراده خدا دگرگون نمی‌شود، بلکه علم و اراده جدیدی به موضوع نوینی تعلّق می‌گیرد.

درباره شفاعت می‌گوییم: خداوند از ازل می‌دانست که فلان انسان، حالت‌های گوناگونی خواهد داشت و بر اساس آن شرایط، اراده ویژه‌ای درباره او شکل می‌گیرد. از این رو، بر اساس تعدّد حالت‌ها و تغییر موضوع، اراده‌های متفاوتی نیز تعلّق گرفته است. پس در علم الهی و اراده او، خطا و تغییری پدید نیامده است، بلکه هر علمی نسبت به موضوع خود درست است و هر اراده نسبت به موضوع خود، حکیمانه و بر اساس مصلحت است.

شبهه پنجم: لزوم یکی از دو محذور

برخی می‌گویند: «بعد از آنکه خداوند متعال در قرآن مجید برای گنه‌کاران و بزه‌کاران کیفرهای سنگین معیّن کرده است، برداشتن کیفر آنان از عدالت خدا به شمار می‌رود یا از ظلم او؟ اگر از عدالت او است، پس اصل وضع آن از ابتدا ظلم بوده که شایسته ساحت خداوند نیست، و اگر برداشتن کیفر، ظلم است پس درخواست پیامبران یا هر شفیع دیگری، درخواستی ظالمانه است و چنین درخواستی شایسته ساحت پیامبران نیست».

پاسخ

☑ اوّلاً: اشکال‌کننده در مورد اوامر امتحانی پروردگار چه پاسخی دارد؟ آیا برداشتن حکم امتحانی خداوند همچون منع از کشته شدن اسماعیل در مرحله دوم و اثبات کشته شدن او در مرحله اول به دست حضرت ابراهیم علیه السلام آیا هر دو عدالت است یا یکی عدالت و دیگری ظلم است؟ لابدّ هر دو عدالت است و حکمت آن، بیرون آوردن نیت‌های درونی مکلف و شکوفاسازی استعدادهای اوست. در مورد شفاعت نیز خواهیم گفت: ممکن است خداوند مقدّر کرده باشد همه افراد با ایمان را نجات دهد، ولی در ظاهر احکامی را مقرّر کرده و بر مخالفت از آنها کیفرهایی را معیّن نموده تا کافران به وسیله کفر خود هلاک، و مؤمنان به واسطه پیروی و اطاعت به درجه بالا ترفیع پیدا کنند و گنه‌کاران به واسطه شفاعت بر کشتی نجات سوار و از پاره‌ای عقاب‌ها رهایی یابند.

☑ ثانیاً: شفاعت از قبیل نقض و شکستن حکم اول و نیز از باب شکستن مجازات و عقوبت نیست، بلکه جنبه حکومت و سیطره را دارد؛ یعنی نافرمانی‌کننده را از شمول مجازات بیرون می‌آورد و مشمول رحمت و احسان و عفو و فضل و کرم خود می‌سازد که در این امر قهراً به شفیع نیز احترام گذاشته شده است.

شبهه ششم: تغییرناپذیری سنّت‌های الهی

گفته شده: سنّت و قانون الهی بر پایه محکم استوار است و هیچ گاه در معرض اختلاف و تخلّف قرار نمی‌گیرد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللهِ تَبْدِيلاً وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللهِ تَحْوِيلاً﴾ (فاطر: ۴۳)

هرگز برای سنّت خدا بدل نخواهی یافت و هرگز برای سنّت او دگرگونی نخواهی یافت.

افزون بر این با حکمت خدا هم همخوانی ندارد.

پاسخ

صراط خدا مستقیم و سنّت او تخلّف‌ناپذیر است، ولی سنّت خدا بر پایه یک صفت از اوصاف او استوار نشده و خداوند دارای یک سنّت مشخص نیست، بلکه سنّت‌های فراوانی دارد که هر کدام در جای خود کامل، تام، جامع و فراگیر است. بنابراین، سنّت الهی فقط بر یک صفت استوار نیست تا هیچ حکمی از موردش، و هیچ جزا و پاداشی از محلّش تخلّف نکند، بلکه رحمت گسترده و عفو و مغفرت او با شرایط ویژه شامل حال گنه‌کاران می‌شود؛ چنان که حق تعالی در جای خود و با شرایط خاصّ، منتقم و قهّار است؛ یعنی در بررسی جامع باید هر صفت از صفات الهی را با توجّه به سایر صفات وی ملاحظه و ارزیابی کرد.

در نتیجه، اگر شفاعتی واقع می‌شود و عذاب را از کسی برمی‌دارد، هیچ اختلاف و اختلالی در سنّت و روش کلّی و جامع او پدید نمی‌آید.

شبهه هفتم: بی‌واسطه بودن شفاعت

برخی می‌گویند: رحمت و مغفرت الهی واسع بوده و شامل هر چیز و هرکس می‌شود و می‌تواند به صورت مستقیم شامل افراد و موجودات

شود و چه لزومی دارد که خداوند متعال رحمت خود را به واسطه انبیا و اوصیا و اولیا افاضه نماید؟

پاسخ

رحمت مباشری خداوند متعال در دنیا و آخرت بسیار است، ولی از آنجا که نظام معنویات همانند مادیات دارای اسباب و مسببات می‌باشد لذا مانعی ندارد که خداوند در برخی از موارد رحمت خود را به جهت مصالحی به دعا و شفاعت مرتبط سازد، که یکی از مصالح اظهار کرامت انبیا و اوصیاست.

فصل پنجم: بررسی دیدگاه معتزله در مسأله شفاعت

برخی از مستشرقان درصدد برآمده‌اند تا به معتزله نسبت دهند که آنان بدین جهت شفاعت را نمی‌پذیرند، چون که مخالف با عدل الهی است.

«جولد تسیهر» در کتاب «مذاهب التفسیر الاسلامی» معتزله را مدح کرده و گمان نموده که آنان شفاعت را از آن جهت که مخالف با عدل الهی است نمی‌پذیرند. او در این باره می‌گوید:

و المعتزلة لایریدون التسلیم بقبول الشفاعة علی وجه اساسي حتّی لمحمّد؛ ذلك بانّه یتعارض مع اقتناعهم بالعدل الإلهي المطلق.[1]

و معتزله شفاعت را به جهتی اساسی حتی برای محمّد ﷺ نمی‌پذیرند؛ و آن اینکه شفاعت با عدالت مطلق الهی که آن را پذیرفته‌اند ناسازگاری دارد.

☑ اولاً: زیادی رحمت الهی و مغفرت برای گناه‌کاران با اسباب متعدد با عدالت الهی منافات ندارد.

☑ ثانیاً: معتزله شفاعت را برای ترفیع درجه می‌پذیرند.

☑ ثالثاً: معتزله گرچه شمول شفاعت برای اهل گناهان کبیره را

---

۱. مذاهب التفسیر الاسلامی، ص ۱۹۲.

نمی‌پذیرند، ولی شفاعت برای مرتکبان گناهان صغیره را پذیرفته‌اند.

☑ رابعاً: این مستشرق یهودی معتقد به شفاعت برای بنی اسرائیل است و آن را منافات با عدالت خداوند متعال نمی‌داند، حال چگونه معتزله را به جهت انکار شفاعت از گناهان کبیره ستایش می‌نماید. در حالی که معتزله همانند خوارج شفاعت را در مورد اهل ثواب و مؤمنان توبه‌کننده می‌پذیرد، ولی اهل کبیره را از شمول شفاعت خارج می‌کنند.

قاضی عبدالجبار معتزلی می‌نویسد:

لا خلاف بين الأئمة في انّ شفاعة النبيﷺ ثابتة للأمّة، انّما الخلاف في انّها تثبت لمن؟ فعندنا انّ الشفاعة للتائبين من المؤمنين، و عند المرجئة انّها للفساق من اهل الصلاة.[1]

بین بزرگان از علما اختلافی نیست در اینکه شفاعت پیامبرﷺ برای امت ثابت است ولی اختلاف در آن است که برای چه کسی ثابت می‌باشد؟ نزد ما عقیده بر این است که شفاعت مخصوص توبه‌کنندگان از مؤمنین است، و نزد مرجئه عقیده بر آن است که شفاعت مخصوص فاسقان از اهل نماز می‌باشد.

نقد ادله معتزله

معتزله که شفاعت را حق مخصوص توبه‌کنندگان مؤمن می‌دانند و شامل گناه‌کاران نمی‌دانند به ادله‌ای تمسک کرده‌اند، اینک آنها را نقل کرده و پاسخ می‌دهیم:

---

۱. شرح الاصول الخمسة، قاضی عبدالجبار، ص ۶۸۸.

دلیل اول: آیات وعید الهی

آنان می‌گویند: آیاتی که در آنها وعده عذاب بر گناه‌کاران داده شده عموم و اطلاق داشته و از آن رفع عذاب یا بیرون آمدن معصیت کار از دوزخ استفاده نمی‌شود.

قاضی عبدالجبار معتزلی می‌گوید:

دلّت الدلالة علی انّ العقوبة تستحق علی طریق الدوام، فکیف یخرج الفاسق من النار بشفاعة النبی صلی الله علیه و آله.[1]

دلیل دلالت دارد بر اینکه گناه‌کار مستحق عقوبت به طور دائم است، حال چگونه ممکن است که شخص فاسق با شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله از دوزخ خارج شود.

او بر ادعای خود به آیاتی از قرآن استدلال کرده است از قبیل؛

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿أَ فَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذابِ أَ فَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِي النَّارِ﴾

(زمر: ۱۹)

آیا تو می‌توانی کسی را که فرمان عذاب درباره او قطعی شده رهایی بخشی؟! آیا تو می‌توانی کسی را که در درون آتش است برگیری و نجات دهی؟!

و می‌فرماید:

﴿رَبَّنا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَ ما لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصارٍ﴾

(آل عمران: ۱۹۲)

---

۱. شرح الاصول الخمسة، ص ۶۸۹.

پروردگارا! هر که را تو (به‌خاطر اعمالش،) به آتش افکنی، او را خوار و رسوا ساخته‌ای! و برای افراد ستمگر، هیچ یاوری نیست!

و می‌فرماید:

﴿وَ أَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْواهُمُ النَّارُ كُلَّما أَرادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْها أُعِيدُوا فِيها﴾ (سجده: ۲۰)

و امّا کسانی که فاسق شدند (و از اطاعت خدا سرباز زدند)، جایگاه همیشگی آنها آتش است؛ هر زمان بخواهند از آن خارج شوند، آنها را به آن باز می‌گردانند.

و می‌فرماید:

﴿يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذابِ يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ﴾ (معارج: ۱۱)

(ولی هر کس گرفتار کار خویشتن است)، چنان است که گنه‌کار دوست می‌دارد فرزندان خود را در برابر عذاب آن روز فدا کند.

و می‌فرماید:

﴿وَ أَنِيبُوا إِلى رَبِّكُمْ وَ أَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذابُ ثُمَّ لا تُنْصَرُونَ﴾ (زمر: ٥٤)

و به درگاه پروردگارتان بازگردید و در برابر او تسلیم شوید، پیش از آنکه عذاب به سراغ شما آید، سپس از سوی هیچ‌کس یاری نشوید!

قاضی عبدالجبار از این آیات استفاده کرده که گناه‌کار بعد از آنکه وارد جهنم شد هیچ یاوری برای او نخواهد بود.[1]

---

۱. شرح الاصول الخمسة، ص ۶۸۹.

پاسخ

☑ اولاً: از روایات استفاده می‌شود که روز قیامت خداوند متعال عده‌ای را به شفاعت رسول خدا ﷺ و دیگر اولیا از آتش دوزخ نجات خواهد داد. و این روایات می‌تواند به نوبه خود مخصّص آن آیات باشد.

☑ ثانیاً: آیاتی که معتزله به آنها در مقصود خود استدلال کرده‌اند عموماً مربوط به کفار است.

ابوبکر آجری می‌گوید:

انّ المكذّب بالشفاعة اخطأ في تأويله خطأ فاحشاً، خرج به عن الكتاب و السنة؛ و ذلك انّه عمد إلى آيات من القرآن نزلت في اهل الكفر، اخبر الله عزّوجلّ انّهم إذا ادخلوا النار فهم غير خارجين منها، فجعلها المكذب بالشفاعة في الموحدين، ولم يلتفت إلى اخبار رسول الله ﷺ في اثبات الشفاعة: انّها انّما لأهل الكبائر، و القرآن يدلّ على هذا.[1]

همانا تکذیب‌کننده شفاعت در تأویلش خطای آشکاری داشته و با این انکار از کتاب و سنت خارج شده است؛ زیرا به آیاتی از قرآن تمسک کرده که درباره اهل کفر نازل شده است که خداوند عزّوجلّ در مورد آنان می‌فرماید: هرگاه آنان داخل دوزخ شوند از آن خارج نمی‌شوند. آنان که شفاعت را تکذیب می‌کنند این آیات را در شأن موحدان می‌دانند و به روایات رسول خدا ﷺ در اثبات شفاعت (و اینکه آن در حق مرتکبین از گناهان کبیره است)، التفات نکرده‌اند، و قرآن بر این مطلب دلالت دارد.

---

۱. الشریعة، آجری، صص ۳۳۴ و ۳۳۵.

بیهقی می‌گوید: «**آيات التخليد كلّها في الكفّار**»[1]؛ «آیات خلود در جهنم همگی در مورد کافران است».

دلیل دوم: آیات خلود

آنان نیز به آیاتی تمسک کرده‌اند که دلالت دارد بر اینکه هرکس داخل جهنم شد در آن خالد بوده و هرگز از آن نجات نمی‌یابد.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِيها وَ غَضِبَ اللهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذاباً عَظِيماً﴾ (نساء: ۹۳)

و هر کس، فرد باایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازاتِ او دوزخ است؛ در حالی که جاودانه در آن می‌ماند؛ و خداوند بر او غضب می‌کند؛ و او را از رحمتش دور می‌سازد؛ و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است.

آنان نیز به روایاتی تمسک کرده‌اند که دلالت دارد بر اینکه شخص گناه‌کار در جهنم خالد بوده و وارد بهشت نمی‌شود، گرچه موحد باشد.

ابوهریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود:

مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِحَدِيدَةٍ فَحَدِيدَتُهُ فِي يَدِهِ، يَتَوَجَّأُ بِهَا فِي بَطْنِهِ فِي نارِ جَهَنَّمَ خالِداً مُخَلَّداً فِيها أَبَداً.[2]

هر کس خودش را با آهن بکشد آن آهن در دستانش خواهد بود و در آتش دوزخ که در آن خالد و دائمی است بر شکم خود خواهد زد.

---

۱. البعث و النشور، ص ۴۹.

۲. صحیح بخاری، ج ۷، ص ۳۲.

جبیر بن مطعم از رسول خدا ﷺ نقل کرده که فرمود: «**لایَدْخُلُ الْجَنَّـةَ قَاطِعُ رَحِمٍ**»[۱]؛ «کسی که قطع رحم کند وارد بهشت نمی‌شود».

حذیفه از رسول خدا ﷺ نقل کرده که فرمود: «**لایَدْخُلُ الْجَنَّـةَ نَمَّـامٌ**»[۲]؛ «سخن‌چین داخل بهشت نمی‌شود».

پاسخ

☑ اولاً: برخی این ادله را حمل بر کسانی کـرده‌انـد کـه ایـن نـوع از گناهان را حلال شمرده‌اند، ولی کسانی که معتقد به حرمت آنها هستند و در عین حال انجام می‌دهند شامل حکم این روایات نمی‌شوند.

☑ ثانیاً: ممکن است که حکم این افراد خلود و عدم دخول در بهشت باشد، ولی خداوند متعال در حق موحدان لطف و کرم کرده و آنـان را از جهنم نجات خواهد داد.

☑ ثالثاً: ممکن است که مقصود از این روایات عدم استحقاق بهشـت باشد ولی منافات ندارد که گنهکار بعد از مقداری از عذاب مشمول عفـو الهی از طریق شفاعت گردد.

☑ رابعاً: بین خلف وعده با خلف وعید فرق است؛ به ایـن معنـا کـه خلف وعید به عذاب نه تنها اشکال ندارد بلکه بـرای خداونـد مـدح بـه حساب می‌آید.

☑ خامساً: این ادله دلالت بر وجود مقتضی حکم خلود و عذاب دارد و از وجود مقتضی حکم، وجود حکم لازم نمی‌آید.

---

۱. صحیح بخاری، ج ۷، ص ۷۲.

۲. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۰۰.

دلیل سوم: استدلال به آیات نافی شفاعت

معتزله در ادعای خود به آیاتی تمسک کرده‌اند که شفاعت را نفی کرده است. آنان می‌گویند: این آیات دلالت بر عدم نفع شفاعت نسبت به گناه‌کاران دارد و دلالت بر ترفیع درجات اهل بهشت ندارد. آنان در این مدعا به آیاتی تمسک کرده‌اند؛

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿**فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ**﴾؛ «از این رو شفاعتِ شفاعت‌کنندگان به حال آنها سودی نمی‌بخشد». (مدثر: ٤٨)

و نیز می‌فرماید:

﴿**مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَ لا شَفِيعٍ يُطاعُ**﴾ (غافر: ١٨)

برای ستمکاران دوستی وجود ندارد، و نه شفاعت‌کننده‌ای که شفاعتش پذیرفته شود.

و همچنین می‌فرماید:

﴿**وَ اتَّقُوا يَوْماً لا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئاً وَ لا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَ لا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَ لا هُمْ يُنْصَرُونَ**﴾ (بقره: ٤٨)

و از آن روز بترسید که کسی مجازات دیگری را نمی‌پذیرد و نه از او شفاعت پذیرفته می‌شود؛ و نه غرامت از او قبول خواهد شد؛ و نه یاری می‌شوند.

زمخشری می‌گوید:

لو شفع لهم الشافعون جميعاً من الملائكة و النبيين و غيرهم لم تنفعهم شفاعتهم؛ لانّ الشفاعة لمن ارتضاه الله، و هم مسخوط عليهم. و فيه دليل على انّ الشفاعة تنفع يومئذ؛ لانّها في درجات المرتضين.[1]

---

١. تفسير الكشاف، ج ۴، ص ۶۵۵.

اگر تمام شفاعت‌کنندگان از ملائکه و پیامبران و دیگران برای آنان شفاعت کنند، شفاعتشان نفع نمی‌دهد؛ زیرا شفاعت مخصوص کسانی است که خدا از آنان راضی باشد در حالی که آنان مورد غضب خدایند. و این آیه دلیل است بر اینکه در آن روز شفاعت تنها در زیاد شدن درجات افراد مورد رضایت خداوند نفع می‌دهد.

پاسخ

این آیاتی که به آنها استدلال شده مربوط به کفّار است و شامل گناه‌کاران از موحّدان امت اسلام نمی‌شود، همان‌گونه که از ادله دیگر چنین استفاده می‌شود.

ابن حزم می‌گوید:

قد صحت الشفاعة بنص القرآن الذي لايأتيه الباطل من بين يديه و لا من خلفه، فصحّ يقيناً انّ الشفاعة التي ابطلها الله عزّوجلّ هي غير الشفاعة التي اثبتها عزّوجلّ، و اذ لاشك في ذلك فالشفاعة التي ابطل عزّوجلّ هي الشفاعة للكفّار الذين هم مخلدون في النار...فاذ لاشك فيه فقد صحّ يقيناً انّ الشفاعة التي اوجب الله عزّوجلّ لمن اذن له و اتخذ عنده عهداً و رضي قوله فانّما هي لمذنبي اهل الاسلام، و هكذا جاء الخبر الثابت.[1]

به تصریح قرآنی که در آن از هیچ جهت باطل راه ندارد شفاعت صحیح است. و به طور یقین شفاعتی را که خدای عزّوجلّ ابطال کرده غیر از شفاعتی است که آن را اثبات نموده است؛ بنابراین شفاعتی را که ابطال

---

۱. الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، ج ۴، ص ۶۴.

نموده شفاعت برای کفاری است که در دوزخ مخلّدند... به طور یقین ثابت شده شفاعتی که خداوند عزّوجلّ برای افرادی اذن داده و دارای عهدی نزد او هستند و مورد رضایت می‌باشند مربوط به گناه‌کاران اهل اسلام است. و این مطلبی است که در خبر ثابت آمده است.

قرطبی می‌گوید:

اجمع المفسرون علی انّ المراد بقوله تعالی: ﴿وَ اتَّقُوا يَوْماً لا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئاً وَ لا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ﴾ النفس الكافرة، لا كلّ نفس.[1]

مفسران اجماع کرده‌اند بر اینکه مقصود از قول خداوند متعال: ﴿**وَ اتَّقُوا يَوْماً...**﴾ نفس شخص کافر است نه هر نفسی.

دلیل چهارم: اشکال در روایات شفاعت گناه‌کاران

قاضی عبدالجبار معتزلی می‌گوید:

ما روي عن النبيﷺ انّه قال: «شَفَاعَتِي لأَهْلِ الْكَبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي...» و هذا الخبر لم تثبت صحته، و لو صحّ فانّه منقول بطريق الآحاد عن النبيﷺ، و مسألتنا طريقها العلم، فلايصح الاحتجاج به.[2]

آنچه که از پیامبرﷺ روایت شده که فرمود: (شفاعتم برای گناه‌کاران کبیره از امتم می‌باشد)...و این خبر صحتش ثابت نشده است، و اگر صحیح باشد به طریق واحد از پیامبرﷺ نقل شده در حالی که طریق مسأله ما علم است، و لذا نمی‌توان به آن احتجاج نمود.

---

۱. تفسیر قرطبی، ج ۱، ص ۳۷۹.

۲. شرح الاصول الخمسة، ص ۶۹۰.

پاسخ

☑ اولاً: روایاتی که دلالت بر این مضمون دارد بسیار بوده و به حدّ تواتر از طرق فریقین یعنی شیعه و سنی نقل شده است.

☑ ثانیاً: امور اعتقادی که پیامبرﷺ از آن خبر داده که در روز قیامت یا بعد از مرگ تحقق پیدا می‌کند را می‌توان از راه خبر صحیح واحد نیز اعتقاد پیدا نمود.

دلیل پنجم: تقیید روایات شفاعت گناه‌کاران

قاضی عبدالجبار می‌گوید: «**المراد بالحديث السابق (شَفَاعَتِي لأَهْلِ الْكَبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي) اي إذا تابوا**»[1]؛ «مقصود از حدیث سابق صورتی است که توبه کرده باشند».

پاسخ

☑ اولاً: در این حدیث چنین قیدی نیامده و دلیلی از خارج نیز بر این تقیید وجود ندارد.

☑ ثانیاً: اگر کسی توبه کند به تصریح آیات و روایات گناهانش آمرزیده می‌شود و دیگر احتیاج به شفاعت در روز قیامت ندارد. آری شفاعت مخصوص کسی است که در این دنیا از گناهانش توبه نکرده است.

دلیل ششم: محال بودن خلف وعده از جانب خداوند

قاضی عبدالجبار معتزلی می‌گوید:

الرسول إذا شفّع لصاحب الكبيرة فلايخلو: امّا ان يشفّع أو لا، فان

---

۱. شرح الاصول الخمسة، ص ۶۹۱.

لم یشفّع لم یجز؛ لانّه یقدح باکرامه، و ان شفّع لم یجز ایضاً؛ لانّا دلّلنا علی انّ اثابة من لایستحق الثواب قبیح، و انّ المکلّف لایدخل الجنة تفضّلا.[1]

پیامبرﷺ اگر برای صاحب گناه کبیره شفاعت کند از دو حال خارج نیست؛ یا این است که شفاعتش پذیرفته می‌شود یا نه، اگر شفاعتش پذیرفته نشود جایز نیست؛ زیرا به اکرامش ضرر می‌رساند، و اگر هم شفاعتش پذیرفته شود نیز جایز نیست؛ زیرا ما با دلیل اثبات کردیم که ثواب دادن به کسی که مستحق ثواب نیست قبیح است. و اینکه مکلّف هرگز از روی تفضّل وارد بهشت نمی‌شود.

پاسخ

☑ اولاً: همان‌گونه که قبلاً اشاره شد خلف وعید و ثواب دادن به کسی از روی تفضّل که مستحق ثواب نیست اشکالی ندارد.

☑ ثانیاً: معتزله در مورد شفاعت به ترفیع درجات در بهشت معتقد به ترفیع درجات فوق حدّ استحقاق‌اند، و این مطلب با اشکال آنها در این مورد سازگاری ندارد؛ زیرا باید معتقد باشند که ثواب دادن فوق حدّ استحقاق به طور مطلق جایز نیست.

☑ ثالثاً: اینکه می‌گوید: کسی از روی تفضّل وارد بهشت نمی‌شود با روایاتشان سازگاری ندارد.

از رسول خداﷺ نقل شده که فرمود:

سَدِّدُوا وَ قارِبُوا وَ أَبْشِرُوا؛ فَإِنَّهُ لایُدْخَلُ أَحَداً الْجَنَّةَ عَمَلُهُ. قالُوا:

---

۱. شرح الاصول الخمسة، ص ۶۸۹.

وَ لا أَنْتَ يا رَسُولَ اللهِ! قالَ: وَ لا أَنَا، إِلاّ أَنْ يَتَغَمَّدَنِي اللهُ بِمَغْفِرَةٍ وَ رَحْمَةٍ.[1]

محکم کنید و نزدیک شوید و بشارت دهید، زیرا کسی عملش او را وارد بهشت نمی‌کند. گفتند: حتی شما ای رسول خدا؟! فرمود: و حتی من، مگر آنکه خداوند مرا مشمول مغفرت و رحمتش گرداند.

دلیل هفتم: لزوم محذور

قاضی عبدالجبار می‌گوید:

اتفقت الامة على هذا القول: (اللّهمّ اجعلنا من أهل الشفاعة)؛ فلو كان الامر على ما ذكرتموه لكان يجب ان يكون هذا الدعاء دعاء لأن يجعلهم الله تعالى من الفساق، و ذلك خلف.[2]

امت بر جواز این قول اتفاق کرده‌اند: (بارخدایا! ما را از اهل شفاعت قرار بده). حال اگر مطلب آن‌گونه باشد که شما ذکر می‌کنید در حقیقت مفهوم این دعا این می‌شود که از خداوند بخواهیم ما را از فاسقان قرار دهد(تا مورد شفاعت قرار گیریم) و این خلاف اهداف شارع است.

پاسخ

☑ اولاً: گاهی درخواست شفاعت به جهت تخفیف عذاب و حساب و زیاد شدن درجات است.

---

۱. صحیح بخاری، ج ۷، ص ۱۸۲.

۲. شرح الاصول الخمسة، ص ۶۹۲.

☑ ثانیاً: هر عاقلی باید به تقصیر خود اعتراف کند و محتاج به عفو الهی است و نباید بر عملش اعتماد داشته باشد، بلکه باید از آن بترسد که از هلاک‌شوندگان باشد.

☑ ثالثاً: مطابق این اشکال لازم می‌آید که انسان، دعا به جهت طلب مغفرت و رحمت نکند؛ زیرا مغفرت و رحمت برای گناه‌کاران است، در حالی که این مطلب، صحیح به نظر نمی‌رسد.

قرطبی می‌نویسد:

انّما یطلب کلّ مسلم شفاعة الرسول و یرغب إلی الله في ان تناله؛ لاعتقاده انّه غیر سالم من الذنوب و لا قائم لله سبحانه بکلّ ما افترض علیه، بل کلّ واحد معترف علی نفسه بالنقص، فهو لذلك یخاف العقاب و یرجو النجاة.[1]

همانا هر مسلمانی شفاعت پیامبرﷺ را درخواست می‌کند و از خداوند امید دارد که شفاعت آن حضرت را شامل حال او کند؛ زیرا معتقد است که از گناهان در امان نبوده و تمام واجبات و تکالیف الهی را انجام نداده است، بلکه هرکس نزد خودش اعتراف به نقص خود دارد، و او بدین جهت از عقاب می‌هراسد و امید نجات دارد.

---

۱. تفسیر قرطبی، ج ۱، ص ۳۸۰.

کتابنامه

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه.

۱. الایجاز فی فتاوی الحجاز، بدر الدین حوثی، صنعاء، مکتبة الیمن الکبری.

۲. بحارالانوار، علامه محمدباقر مجلسی، تهران، المکتبة الاسلامیة.

۳. التبیان فی تفسیر القرآن، شیخ ابوجعفر طوسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۴. تفسیر کشاف، محمد زمخشری، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۴۰۷هـ.ق.

۵. التوصل الی حقیقة التوسل.

۶. رسائل الشریف المرتضی، قم، دار القرآن الکریم، مطبعة سید الشهداء، ۱۴۰۵هـ.ق.

۷. رسالة اربع قواعد، محمد بن عبد الوهاب، بیروت، مؤسسة الرسالة.

۸. رسول الله ﷺ فی القرآن الکریم، حسن کامل ملتاوی، دار المعارف.

۹. زیارة القبور، ابن تیمیه، ریاض، دار المسلم.
۱۰. شرح الاصول الخمسة، قاضی عبد الجبار معتزلی، قاهره، مکتبة وهبة.
۱۱. شرح صحیح مسلم، شرف الدین نووی، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ه .ق.
۱۲. الشفاعة عند اهل السنة، دکتر ناصر جدیع، ریاض، دار اطلس للنشر و التوزیع، ۱۴۲۷ه .ق.
۱۳. قاموس الکتاب المقدس، قاهره، دار الثقافة.
۱۴. کشف الشبهات، مصر، المنار.
۱۵. لسان العرب، ابن منظور الزیقی، نشر ادب حوزه.
۱۶. مجموع مؤلفات شیخ محمد بن عبدالوهاب، المملکة العربیة السعودیة.
۱۷. مجموعه آثار شهید مطهری، قم، انتشارات صدرا.
۱۸. مستدرک الوسائل، قم، مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام.
۱۹. معجم مقاییس اللغه، عبد السلام هارون، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۰. مفردات، راغب اصفهانی، بیروت، دار المعرفة.
۲۱. المیزان فی تفسیر القرآن، علامه طباطبائی، قم، مؤسسة مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲۲. النهایه، ابن اثیر، قم، مؤسسة مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲۳. الهدیة السنیة، محمد بن عبد الوهاب، ریاض، الرئاسة العامة الادارات المبحوث العلمیة و الافتاء الدعوة و الارشاد، ۱۴۰۳ه .ق.
۲۴. الواسطة بین الحق و المخلوق، ابن تیمیة.